

## انتخابات مجلس دهم و

### طنابکشی جریان‌های درونی حاکمیت برای کسب کرسی‌های قدرت

یکی از مشخصه‌های احزاب یقه سفید یا احزاب بالائی‌های قدرت که یک شبه تاسیس می‌شوند و یک ساعته منحل و با بادی مانند قارچ از زمین می‌رویند و با بادی از نوع دیگر نابود می‌گردند و مانند دستمال کلینکس یکبار مصرف ارباب قدرت با آن پارچه مخملی پنجه‌های چندی خود را می‌پوشانند تا مبادا چشم توده‌ها به چنگال خونین آن‌ها بیافتد، این است که این احزاب تنها در زمان تقسیم باز تقسیم قدرت در بالایی‌های قدرت و حکومت هویت و رسمیت پیدا می‌کنند و پس از تمام شدن خیمه شب بازی‌های تقسیم قدرت توسط ارباب حکومت فتیله چراغ و کرکره آن‌ها پائین کشیده می‌شود تا نکند توده‌های دربند پائین قدرت،

۵

بسته شدن حسینیه ارشاد در آبان ماه»  
**پایانی بریک انجام بود  
یا آغازی برای حرکت دیگر؟**

۱

### ۱ - جایگاه حسینیه ارشاد در حرکت شریعتی:

علت موفقیت معلم کبیرمان شریعتی یکی از سوال‌هایی است که در طول نزدیک به نیم قرن گذشته در میان جنبش سیاسی و جنبش مذهبی و روشنفکران و نواندیشان دینی در داخل و خارج کشور از طرف دوستداران و منتقدین و حتی مخالفین هیستریک شریعتی مطرح بوده و مطرح نیز می‌باشد البته منهای پاسخی که هر فرد یا جریانی که به سوال فوق بدهند،

۱۱

## بالاخره دم خروس باور کنیم یا قسم حضرت عباس؟

گرچه نزدیک به ۱۵ ماه است که از انتخابات مهندسی شده خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش در خرداد ۹۲ - که به پیروزی شیخ حسن روحانی انجامید - می‌گذرد، در این مدت ۱۵ ماهه آرایش تضادها و دسته بندی‌ها، گروه‌ها و جریان‌ها و جناح‌های درونی رژیم مطلقه فقه‌ای دچار تحولات و تغییراتی شده است که فهم و تفسیر آن در این شرایط می‌تواند برای ما و مردم جامعه ره آورد بسی روشنگری‌ها باشد چراکه آنچنانکه در تحلیل‌های گذشته نشر مستضعفین در خصوص پروژه مهندسی شده انتخابات خرداد ۹۲ توسط خامنه‌ای مطرح کردیم هدف خامنه‌ای از بسترسازی جهت پیروزی شیخ حسن روحانی در این بود که:

۲

## استیلاي داعش و جایگزینی پروژه خاورمیانه جدید امپریالیسم آمریکا به جای پروژه خاورمیانه بزرگ قبلی آمریکا

از شهریور ماه سال ۱۳۸۰ شمسی بعد از جریان ۱۱ سپتامبر که جهان شاهد یکی از گسترده‌ترین عملیات تروریستی توسط شبکه جهانی القاعده بود که با فرو ریختن برج‌های دو قلو تجارت جهانی در نیویورک بیش از ۳۰۰۰ شهروند آمریکائی از ۹۰ ملیت جهان کشته شدند. جرج بوش پسر رئیس جمهور سابق آمریکا که در همان شب حادثه با اعلام رسمی شروع جنگ جدید صلیبی بر علیه بیش از یک میلیارد مسلمانان جهان پروژه خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل و تکوین هلال شیعه جهت تضعیف حکومت‌های تسنن

۱۱

### در صفحات دیگر:

عاشورا نمایشگاه

بزرگ - بخش آخر

منظومه معرفتی پنج

ساله نشر مستضعفین -

قسمت آخر

# بالاخره دم خروس باور کنیم یا

## قسم حضرت عباس؟

خامنه‌ای را به چالش کشیدند؛ لذا از آنجائیکه خامنه‌ای در تجربه دولت دهم یا دولت کودتا دریافته بود که پروژه دخالت نظامی و انتظامی او در کودتای انتخاباتی نمی‌تواند برای او ایجاد ولد مشروع بکند، در انتخابات یازدهم با تکیه بر شیخ حسن روحانی علنا به سپاه پاسداران و بسیج و تشکیلات حزب پادگانی خود دستور عدم دخالت مستقیم در انتخابات داد.

علی ایحاله بر پایه این چهار محور بود که پروژه مهندسی شده انتخابات خرداد ۹۲ خامنه‌ای و حزب پادگانی او از آغاز بهار ۹۲ کلید خورد. البته به موازات آن پس از اینکه هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی و اکبر ناطق نوری دریافته‌اند که برای آن‌ها در پروژه انتخابات مهندسی شده خرداد ۹۲ خامنه‌ای سهمی در نظر گرفته نشده است کوشیدند که شش دانگ حمایت خودشان را جهت کسب سهم بعد از پیروزی تقدیم شیخ حسن روحانی بکنند تا آنجا که شیخ حسن روحانی در جمعه بازار رقابت کاندیداها در ۱۷ خرداد ۹۲ در برنامه تلویزیونی در پاسخ افشاگرانه قالیباف نسبت به سرکوب جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ماه ۷۸ توسط روحانی اعلام کرد که «من سرهنگ نیستم من یک حقوقدانم» و در همین مناظره تبلیغاتی بود که روحانی خطاب به سپاه و بسیج اعلام کرد که «سرهنگان (که منظور او سپاه و بسیج بود) باید به پادگان‌ها برگردند»، به این ترتیب بود که روحانی از این مرحله به بعد با طرح شعارهای حمایت از خواسته‌های جنبش سبز و جنبش به اصطلاح اصلاحات و دانشجویان با قول آزاد کردن زندانیان جنبش خرداد ۸۸ و وعده رفع حصر میرحسین موسوی و کروبی و آزادی بیان و

اولا به علت فساد و انحراف و تمامیت خواهی دولت نهم و دهم و جناح راست بنیادگرا - آنچنان در بین جناح راست یا محافظه کاران بنیادگرا - تفرقه و تشتت و دسته بندی بوجود آمده بود که دیگر برای خامنه‌ای امکان هژمونی کردن بر این وصله چهل تیکه فرقه‌ها و دسته‌ها و گروه‌های تمامیت خواه جریان راست بنیادگرا از درون مانند سابق وجود نداشت و آنچنان فساد مالی سر تا پای این جناح را در بر گرفته بود که خامنه‌ای احساس کرد که نزدیکی با این جناح مانند گذشته باعث نجس شدن مالی و اجتماعی و سیاسی عیان او می‌گردد، نجاستی که دیگر برای او و حزب پادگانی‌اش قابل تطهیر نیست.

ثانیا پیوند بین سه جریان جنبش سبز به رهبری میرحسین موسوی و مهدی کروبی و جنبش به اصطلاح اصلاح طلب به رهبری محمد خاتمی و جریان کارگزاران تحت هژمونی هاشمی رفسنجانی به عنوان یک آلام و آژیر خطری بود که خامنه‌ای صدای آن را احساس می‌کرد لذا جهت ایجاد تفرقه در این جبهه، خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش کوشیدند تا با بسترسازی جهت موفقیت شیخ حسن روحانی در انتخابات دولت یازدهم - از آنجائیکه شیخ حسن روحانی وابستگی استراتژیک با هاشمی رفسنجانی داشت - جهت تفرقه در جبهه فوق - از آنجائیکه خامنه‌ای جنبش سبز به رهبری میرحسین موسوی و کروبی به عنوان آلترناتیو ولایت و رهبری خود می‌دید - و لذا آن را خط قرمز نظام مطلقه فقهانی تعریف کرده بود از شیخ حسن روحانی به عنوان یک محلل قدرت استفاده کند.

ثالثا با توجه به اینکه تحریم‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری در چارچوب شکست پروژه انرژی هسته‌ای رژیم مطلقه فقهانی با گروه ۵+۱ رژیم مطلقه فقهانی را در آستانه نوشیدن جام زهر دوم قرار داده بود. با توجه به اینکه خامنه‌ای در طول ۸ سال دولت نهم و دهم به عیان مشاهده کرده بود که در چارچوب استراتژی نرمش قهرمانانه او با غرب جهت شکستن تحریم‌های فوق آبی از جریان راست بنیادگرا گرم نمی‌شود و تورم نزدیک به ۵۰٪ بعلاوه رشد منفی منهای ۲/۵٪ همراه با بیکاری بالای ۲۰٪ و اقتصاد بیمار به گل نشسته رکود تورمی کشور دیگر امکان آزمایش کردن چند باره این جریان در این رابطه نیست، لذا در این رابطه بود که از نظر خامنه‌ای و حزب پادگانی او این تنها شیخ حسن روحانی بود که توان آن را داشت که در کادر نرمش قهرمانانه او با ۵+۱ وارد داد و ستد و معامله بشود تا آتش تحریم‌های اقتصادی بر علیه رژیم مطلقه فقهانی خاموش بکند.

رابعا شکست خامنه‌ای در پروژه کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸ که حتی هاشمی رفسنجانی را در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ در پای احمدی نژاد ذبح شرعی کرد، از آنجائیکه دولت کودتا یا دولت دهم بالاخره پس از تثبیت قدرت خود از سال ۸۹ طغیان سیاسی خود را تحت پروژه اسفندیار رحیم مشائی بر علیه خامنه‌ای تا آنجا پیش برد که بر علیه انتخاب مصلحی وزیر دست چین شده اطلاعات توسط خامنه‌ای ۸ روز دولت را تعطیل کرد و در اعتراض به خامنه‌ای در خانه خود بست نشست، همچنین طغیان دولت کودتا یا دولت دهم بر علیه خامنه‌ای تا آنجا پیش رفت که تحت عنوان پروژه «بهار» یا «ظهور نزدیک امام زمان» مشروعیت فقهی و کلامی ولایت مطلقه



قلم و غیره جهت استعفای عارف تنها آلت‌رناتیو او در جبهه به اصطلاح اصلاحات و جنبش سبز بسترسازی می‌کرد.

لذا با جذب حمایت نیروهای جنبش اجتماعی و جنبش سبز و جنبش دانشجویی و جنبش به اصطلاح اصلاحات همراه با استعفاء عارف توسط فشار محمد خاتمی، روحانی توانست پیروزی خودش را در برابر جریان چهل تیکه راست بنیادگرا قطعی کند و در همان مرحله اول انتخابات وارد ساختمان پاستور بشود. اما از بدو ورود شیخ حسن روحانی به ساختمان پاستور آنچنانکه قوام السلطنه به مصدق اعلام کرد «کشتیبان را سیاستی دگر آمد»، چراکه او از همان آغاز در زمان معرفی کاندیداهای وزیران به مجلس جهت گرفتن رای اعتماد به صورت شرکت سهامی دریافت که بدون حمایت خامنه‌ای و حزب پادگانی او امکان هیچگونه مانوری نه در سیاست داخلی و نه در سیاست منطقه و خارجی برای او وجود نخواهد داشت.

در همین رابطه بود که شیخ حسن روحانی جهت حفظ قدرت و حکومتش کوشید که پله پله و سنگر به سنگر از شعارهای دوران تبلیغاتی‌اش عقب نشینی کند تا توسط آن بتواند حمایت خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش را بدست آورد، لذا ابتدا در مجلس رژیم مطلقه فقهاتی در زمان کسب رای اعتماد کاندیداهای وزارت دولت یازدهم، هم خود و هم کاندیداهای معرفی شده از کودتای ۸۸ انتخاباتی خامنه‌ای به عنوان فتنه یاد کردند و از آن اعلام برائت کردند و نسبت به حضور و دفاع خود در آن زمان اعلام توبه رسمی کردند.

دومین سنگری و شعاری که شیخ حسن روحانی از آن عقب نشینی کرد شعار «سرهنگ‌ها باید به پادگان‌ها برگردند» بود که منظور روحانی در زمان طرح این شعار خلع ید اقتصادی و سیاسی و اداری سپاه و بسیج و حزب پادگانی خامنه بود. حسن روحانی پس از عقب نشینی و اعلام توبه از کودتای انتخاباتی ۸۸ در برابر مجلس، دومین عقب نشینی خودش را در نشست با فرماندهان سپاه رسماً مشارکت حزب پادگانی خامنه‌ای و سپاه بسیج در عرصه قدرت سیاسی و اقتصادی و اداری مانند گذشته اعلام کرد.

سومین سنگری که شیخ حسن روحانی جهت کسب حمایت همه جانبه خامنه‌ای حاضر به ترک و عقب نشینی از آن شد موضوع شکست حصر سران جنبش سبز بود که شیخ حسن در دوران تبلیغات دولت یازدهم به شدت برای کسب رای‌های طرفداران جنبش سبز و جنبش به اصطلاح اصلاحات بر طبل آن می‌کوبید اما به مجرد ورود به پاستور او دریافت که بین حمایت او از این شعار و حمایت خامنه‌ای از دولت یازدهم باید یکی را انتخاب کند چراکه خامنه‌ای به صراحت به شیخ حسن اعلام کرد که جنبش سبز خط قرمز نظام است و میرحسین موسوی و کربوبی آلت‌رناتیوهای ولایت و رهبری او می‌باشند. در این رابطه بود که شیخ حسن انتخاب تاریخی خود را کرد و با ذبح سران جنبش سبز و زندانیان کودتای ۸۸ در پای خامنه‌ای توانست حمایت خامنه‌ای از دولت خود و توافق با غرب جهت شکستن تحریم‌ها را بدست بیاورد، البته در این معامله بزرگ شیخ حسن با خامنه‌ای، روحانی برای اینکه حمایت جنبش

سبز و جنبش به اصطلاح اصلاحات در انتخابات مجلس دهم را از دست ندهد با حمایت هاشمی رفسنجانی و علی لاریجانی، علی مطهری را در مجلس، منادی تو خالی این شعار کردند که البته تنها یک فونکسیون تبلیغاتی برای دولت یازدهم دارد نه بیشتر، چراکه علی مطهری حتی در مجلس رژیم مطلقه فقهاتی منفرد می‌باشد تا چه رسد به درون رژیم.

چهارمین سنگری که شیخ حسن روحانی به نفع خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش ترک کرد دست بر داشتن از شعار آزادی زندانیان سیاسی بود که در کودتای انتخاباتی ۸۸ دستگیر شده بودند.

پنجمین سنگری که شیخ حسن روحانی جهت کسب حمایت خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش به نفع خامنه‌ای رها کرد سنگر دانشگاه بود که شیخ حسن در آغاز سعی می‌کرد در تقسیم شرکت سهامی اعضاء دولت، خود پست دانشگاه را تحویل جنبش به اصطلاح اصلاحات محمد خاتمی بدهد اما از آنجائیکه در ماراتون بین شیخ حسن و خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش از بعد از استیضاح فرجی دانا برای شیخ حسن امکان مقاومت در برابر حزب پادگانی خامنه‌ای باقی نماند، این پنجمین سنگر را هم به نفع خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش رها کرد بطوریکه شیخ حسن روحانی در سخنرانی روز سه شنبه مورخ ۱۵ مهر ماه خود در دانشگاه تهران رسماً شعار خامنه‌ای را در دانشگاه تهران فریاد زد که «دانشگاه باشگاه سیاسی نیست» که این شعار به معنای تحویل پنجمین سنگر به حزب پادگانی خامنه‌ای بود.

ششمین سنگری که شیخ حسن روحانی جهت کسب حمایت خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش به نفع خامنه‌ای حاضر به ترک آن شد سنگر دفاع از آزادی بیان بود که در زمان انتخابات دولت یازدهم برای جلب رای دانشجویان شعار حمایت از آن را سر می‌داد. این سنگر را هم شیخ حسن در پاسخ به سوال کریستین امانپور - خبرنگار شبکه سی ان ان - رها کرد، آنجا که در پاسخ به او گفت ما در ایران فردی به خاطر روزنامه نگاری یا فعالیت رسانه‌ای در زندان نداریم؛ لذا به این ترتیب بود که در طول ۱۵ ماهه دولت یازدهم شیخ حسن روحانی در شش مرحله، شش سنگر از شعارهای خود که در دوران تبلیغات انتخاباتی برای جلب آراء به رای دهندگان داده بودند عقب نشینی کرده است.

در همین رابطه نخستین موضوعی که در خصوص این استراتژی یا تاکتیک عقب نشینی شیخ حسن روحانی مطرح می‌شود اینکه چرا روحانی بر این استراتژی یا تاکتیک عقب نشینی در برابر خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش تکیه کرد؟ آیا این تاکتیک یا استراتژی روحانی از جانب خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش بر او تحمیل شده است؟ یا اینکه آنچنانکه روحانی از همان آغاز شروع دولت یازدهم در شعار برد - برد با گروه ۵+۱ مطرح کرد، مرد معامله است و همیشه از زمانی که وارد سیاست شده است تلاش می‌کرده تا در عرصه بده و بستان، کار خود را پیش ببرد؟

تاریخ گذشته زندگی روحانی چه در زمانی که نماینده مجلس بود و چه زمانی که معاون جانشین فرمانده کل قوا در جنگ رژیم مطلقه فقهاتی با

رژیم صدام حسین و حزب بعث عراق بود و چه در دورانی که رئیس شورای امنیت ملی بود و چه اکنون که رئیس دولت یازدهم می‌باشد نشان می‌دهد که:

اولاً روحانی در هیچ زمانی نه طرفدار اصلاحات بوده، نه گاهی از رژیم مطلقه فقهاتی اعتراض و انتقادی داشته است و نه در حیات سیاسی قبل از انقلابش به جز یک سخنرانی که در مسجد ارک تهران به مناسبت ختم مصطفی خمینی (که هم فردی غیر سیاسی بود و هم به علت ایست قلبی در عراق فوت کرده بود) و از فردای آن سخنرانی هم به انگلستان رفت و تا بعد از انقلاب در انگلستان بود، مبارزه‌هایی بر علیه رژیم گذشته داشته است و در همین رابطه برای فهم دیدگاهش نسبت به جنبش اصلاحات تنها کافی است که به موضع گیری‌های او و برخوردش در مقام رئیس شورای امنیت ملی رژیم مطلقه فقهاتی با جنبش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۷۸ که یک جنبش اصلاح طلبانه دانشجویی بود - که از بعد از تعطیلی روزنامه سلام تکوین پیدا کرد - توجه کنیم که نه تنها او با بدترین لحن این جریان را محکوم کرد، بلکه آنچنانکه قالیباف در مناظره تبلیغاتی روز جمعه مورخ ۱۷ خرداد ۹۲ اعلام کرد تمامی دستورات روحانی به نیروهای امنیتی و انتظامی و لباس شخصی این بود که باید به صورت گاز انبری این جنبش دانشجویی را سرکوب قهرآمیز بکنید.

در جریان کودتای انتخاباتی ۸۸ خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش که روحانی در تشخیص مصلحت نظام بود همیشه او جزو جرگه خامنه‌ای بود و هرگز نه از جنبش اصلاحات و نه از جنبش سبز حمایتی حتی در شکل لفظی هم نکرد علی‌ایحاله این همه نشان می‌دهد که پوشیدن لباس اصلاحات در مرحله تبلیغات کاندیداتوری دولت یازدهم توسط شیخ حسن روحانی یک لباس عاریه‌ای و فرصت طلبانه بوده است و در هیچ زمانی تا قبل از تبلیغات دولت یازدهم نه به لحاظ نظری و نه به لحاظ عملی، شیخ حسن روحانی حتی به صورت حاشیه‌ای هم از جنبش اصلاحات و جنبش سبز دفاع نکرده است و برعکس همیشه بر علیه این جنبش بوده و در جهت سرکوب قهرآمیز آن عمل کرده است. البته نباید فراموش کنیم که شیخ حسن روحانی تا زمان کودتای انتخاباتی ۸۸ خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش جزو جناح هاشمی رفسنجانی بود اما از کودتای ۸۸ که هاشمی بین خودش و خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش مرزبندی آشکاری کرد، روحانی کوشید که پیوند خودش با اردوگاه خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش در جریان کودتای انتخاباتی ۸۸ را حفظ نماید که البته همین مرزبندی با هاشمی رفسنجانی در جریان کودتای انتخاباتی ۸۸ بود که باعث شد تا در انتخابات ۹۲ خامنه‌ای به شیخ حسن روحانی اعتماد

کند و به عنوان تنها کاندیدای خود در انتخابات ۹۲ مطرح کند و صد البته وسیله عبور او از پل صراط شورای نگهبان در سال ۹۲ و حمایت حزب پادگانی خامنه‌ای از او بشود.

به هر حال شیخ حسن روحانی آنچنانکه در باب بابا طاهر عریان گفته‌اند که «امسیت کردیا، اصحبت عربیا»، یک شبه در جریان انتخابات دولت یازدهم با بلند کردن یک کلید لباس اصلاح طلبی به تن کرد و جهت خلع شعار کردن عارف کاندیدای اصلاحات، یکی پس از دیگری از شعارهای عارف را تکرار می‌کرد، تا «چه خورد صیف چه پوشد شنا» و به این ترتیب بود که هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی و اکبر ناطق نوری چهار اسبه به حمایت از او پرداختند تا او به راحتی کرسی دولت یازدهم را به چنگ بگیرد.

خلاصه اینکه از آنجائیکه شعارهای اصلاح طلبانه شیخ حسن روحانی همگی جنبه تبلیغاتی داشت، در مرحله عمل پس از اینکه شیخ حسن وارد ساختمان پاستور شد، در برابر تعدادی از وعده‌های سکوت کرد و با تعدادی از وعده‌های آنچنان بازی کرد تا به طرفدارانش بگوید اختیارش در دست من نیست و برخی را به آینده موکول کرد و برخی را آنچنان مظلوم نمائی کرد که به شکلی گفت که من می‌خواهم، اما جناح مقابل نمی‌گذارد. چرا که به موازات سپری شدن زمان و عمر دولت یازدهم روحانی جهت استمرار دولتش به یک اصل رسید و آن اینکه کلید استمرار دولتش در ۸ سال فقط در دست خامنه‌ای و حزب پادگانی او می‌باشد.

در این رابطه بود که روحانی تمامی شعارها و وعده‌هایش را در پای خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش ذبح کرد تا هواداران او بدانند که این امام زاده‌ای که بر او دخیل بسته‌اند پیش از آنکه شفاء دهد کور می‌کند و لذا باید قسم‌های حضرت عباس او در زمان انتخابات به فراموشی سپرد فقط به دم خروس چسبید تا دزد خروس پیدا شود. ◇

والسلام

www.nashr-mostazafin.com

وب سایت:

Info@nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

۰۰۱ ۹۱۴ ۷۱۲ ۸۱ ۸۳ و ۰۰ ۳۲ ۴۸ ۶۱۱ ۰۳ ۰۸

تلفن های تماس:



# انتخابات مجلس دهم و طناب‌کشی جریان‌های درونی حاکمیت برای کسب کرسی‌های قدرت

تقسیم قدرت در مجلس دهم، چراکه از ابتدای

بهار ۹۲ که طناب‌کشی جریان‌های بالائی قدرت رژیم مطلقه فقهانی جهت کسب کرسی دولت یازدهم آغاز شد، خامنه‌ای به دلیل رشد واگرایی برگشت ناپذیر جریان به اصطلاح راست اصول‌گرا و همچنین شکست و انحراف و طغیان دولت کودتا یا دولت دهم و بحران استخوان سوز اقتصادی به دلیل تحریم‌های اقتصادی سرمایه‌داری جهانی تحت هژمونی گروه ۵+۱ به علت شکست پروژه هسته‌ای رژیم مطلقه فقهانی و همچنین هزینه سنگینی که خامنه‌ای و حزب پادگانیش در جریان کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸ داد، این همه باعث گردید تا پس از اینکه خامنه‌ای از امکان انجام هم‌گرایی در بین جریان‌های چهار تیکه به اصطلاح راست اصول‌گرا توسط مهدوی‌کنی و اکبر ناطق‌نوری و مصباح‌یزدی و محمد یزدی ناامید شد، با تکیه بر شیخ حسن روحانی اقدام به آلترناتیو سازی در برابر جریان راست به اصطلاح اصول‌گرا بکند.

البته هدف خامنه‌ای و حزب پادگانگی او از آلترناتیو سازی شیخ حسن روحانی تحت عنوان جریان اعتدالی آن بود که اولاً بتواند توسط این آلترناتیو روند واگرایی جریان‌های چهار تیکه راست به اصطلاح اصول‌گرا را بدل به هم‌گرایی بکند، در ثانی بتواند جلو رشد جریان جنبش سبز که بعد از شکست تمام‌عیار دولت کودتا یا دولت دهم حتی در داخل خود نیروهای

خواب دموکراسی و آزادی ببینند و بر این دخیل امام زاده دروغین برای شفاء گرفتاری‌های خود پارچه‌ای ببندند. برعکس احزاب یقه‌آبی که نمایش دهنده بازوی قدرت توده‌های به ضعف‌کشیده شده و مستضعف و محروم و دربند و اسیر استثمار و استبداد و استحمار توسط غاصبین تاریخی قدرت می‌باشند که از آنجائیکه این احزاب یقه‌آبی تنها تشکیلات پائینی‌های جامعه بر علیه بالائی‌های قدرت جهت تحقق سوسیال - دموکراسی یا توزیع عادلانه قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی، قدرت اجتماعی و قدرت معرفتی می‌باشند - برعکس احزاب یقه سفید - با زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مردم پیوند تنگاتنگ پیدا می‌کنند و به دلیل اینکه مهم‌ترین وظیفه آن‌ها سازماندهی توده‌ها است، لذا جهت نیل به این مقصود راهی جز این ندارند جز اینکه در بستر پراکسیس مشخص گروه‌های اجتماعی پائینی جامعه به صورت مستمر به سازماندهی آن‌ها بپردازند.

لذا طبیعی است که برعکس احزاب یقه سفید بالائی‌ها که فقط در دوران انتخابات فرمایشی که تنها بستر تقسیم قدرتشان می‌باشد بازارشان گرم می‌شود، احزاب یقه‌آبی که تنها بستر توزیع قدرت و تحقق سوسیال - دموکراسی می‌باشد و بدون تکوین این احزاب یقه‌آبی در پائینی‌های جامعه امکان تحقق سوسیال - دموکراسی جز یک شوخی بیش نخواهد بود و تنها بازوی قدرت پائینی‌ها بر علیه بالائی‌ها می‌باشد و تنها عاملی هستند که می‌تواند به صورت واقعی در جامعه تقسیم قدرت کنند و از منافع توده‌ها در برابر ارباب قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و معرفتی دفاع نمایند و تنها بازوی قدرتی هستند که می‌توانند در جامعه، بستر ساز آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی تشکیلات صنفی بشوند و به نقد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی خود مردم و اصحاب قدرت بپردازند و برای خواسته و آرمان و مبارزه مردم ارائه طرح ویرانه‌کننده و هدایتگر مبارزه صنفی و سیاسی و اجتماعی مردم در یک مبارزه درازمدت و کوتاه مدت باشند. لذا در این رابطه است که در هر زمانی که فضای پراتیک کردن در یک جامعه باز باشد بازار احزاب یقه‌آبی‌ها گرم می‌شود و تنها با قدرت سرنیزه و اختناق و استبداد و سرکوب بالائی‌های حکومت است که به رکود و خمودکشیده می‌شوند.

حال پس از طرح این مقدمه هدف ما از بیان این تفاوت بین احزاب یقه سفید و یقه‌آبی تبیین و تحلیل جنگ و تضاد بین جریان‌ها و جناح‌ها و احزاب و گروه‌های درونی رژیم مطلقه فقهانی ایران می‌باشد که با اینکه بیش از ۱۵ ماه به انتخابات مجلس دهم باقی مانده است از حالا طناب‌کشی جریان‌های قدرت آغاز شده است. البته علت اینکه این طناب‌کشی نسبت به طناب‌کشی‌های تقسیم قدرت در بالائی‌های رژیم مطلقه فقهانی در طول ۳۶ سال گذشته زودتر آغاز شده است بر می‌گردد به حساسیت

طرفدار رژیم مطلقه فقه‌ای روندی رو به گسترش پیدا کرده است را متوقف کند. لذا از بعد از استقرار دولت یازدهم و ورود شیخ حسن روحانی به ساختمان پاستور این دولت باعث پلاریزاسیون جدیدی در بین جریان چهل تیکه راست به اصطلاح اصول‌گرا شد، چراکه بخشی از آن‌ها تحت هژمونی علی لاریجانی و علی مطهری روند هم‌گرایی با دولت یازدهم در پیش گرفتند و بخشی دیگر تحت هژمونی حزب مؤتلفه یعنی بادامچی و محمدرضا باهنر بر روند مبارزه و انتقاد با چراغ خاموش تکیه کردند و جریانی تحت هژمونی جبهه پایداری و مصباح یزدی به صورت دشمن رویاروی دولت یازدهم را به چالش کشیدند که البته جریان شکست خورده دولت کودتا یا دولت دهم جزو همین جبهه پایداری درآمدند که این‌ها مشترکا تحت عنوان جریان «دلوپسیم» سعی می‌کنند دولت یازدهم را در عرصه سیاسی و اداری و اقتصادی به بن بست سیاسی و اقتصادی بکشانند.

برای این کار این جریان سعی می‌کند تا بین دولت یازدهم یعنی شیخ حسن روحانی و خامنه‌ای فاصله و اختلاف ایجاد کند چراکه این جریان می‌داند که اگر شیخ حسن روحانی در قضیه هسته‌ای توسط حمایت خامنه‌ای با ۵+۱ بتواند به توافق نهایی برسد او می‌تواند با مهار رکود و تورم اقتصادی قدرت خود را تثبیت نماید و از آنجائیکه این جریان، دولت یازدهم را سر پل انتقال قدرت از جریان راست به اصطلاح اصول‌گرا به سمت هاشمی رفسنجانی و اکبر ناطق نوری و محمد خاتمی و حسن خمینی می‌داند، لذا جهت شکست شیخ حسن روحانی:

اولا تلاش می‌کنند در برابر خامنه‌ای با افشاگری و استیضاح نیروهای حامی جنبش سبز در دولت یازدهم بین او و خامنه‌ای فاصله ایجاد کنند، بنابراین در این رابطه است که خامنه‌ای در دیدار هفته دولت به صورت آشکارا جنبش سبز و به اصطلاح او اصحاب فتنه ۸۸ را خط قرمز خود با روحانی اعلام کرد.

ثانیا این جریان تلاش می‌کند تا با ایجاد فاصله بین شیخ حسن روحانی و خامنه‌ای جهت شکست توافق نهایی دولت یازدهم با ۵+۱ توسط نیروهای وابسته به خود در مجلس سنگ اندازی کنند و این توافق را به شکست بکشانند.

ثالثا این جریان تلاش می‌کند تا با استیضاح نیروهای کیفی دولت یازدهم این دولت را ضعیف و ناتوان سازند.

به همین دلیل است که این جریان از آنجائیکه آخرین خاکریز خودش

را فعلا در مجلس می‌بیند و به علت اینکه پیش بینی می‌کند که در صورت موفقیت اقتصادی دولت یازدهم همراه با حمایت خامنه‌ای و حزب پادگانیش از شیخ حسن روحانی باعث تقویت جریان آلترناتیو هاشمی رفسنجانی - اکبر ناطق نوری - محمد خاتمی - حسن خمینی می‌شود و به دلیل اینکه تقویت این جریان از آنجائی که همراه با خلاء شیخ الطائفه جریان راست به اصطلاح اصول‌گرا یعنی مهدوی کنی می‌باشد، در نتیجه این همه باعث می‌گردد تا در انتخابات مجلس دهم این جریان آخرین خاکریز قدرت خود را هم از دست بدهد. علی‌احاله در این رابطه است که این جریان تحت هژمونی مصباح یزدی از این زمان که بیش از ۱۵ ماه به انتخابات مجلس دهم باقی مانده فعالیت تشکیلاتی و تبلیغاتی و تدارکاتی خودش را آغاز کرده است.

جریان دومی که در مقابله با این جریان جهت کسب کرسی‌های قدرت در مجلس دهم خیز برداشته است، جریان به اصطلاح اصلاح طلب تحت هژمونی محمد خاتمی است که می‌کوشد از طریق:

۱ - پیوند و ایجاد رابطه با خامنه‌ای جهت عبور کاندیداهای این جریان از پل صراط شورای نگهبان بسترسازی کند که عیادت محتشمی و موسوی لاری از خامنه‌ای در بیمارستان و تلاش محمد خاتمی جهت عیادت از خامنه‌ای و ارسال نامه کتبی محمد خاتمی به خامنه‌ای - که خود یک توبه نامه از گذشته خود بود - پس از اینکه از عیادت خامنه‌ای توسط حزب پادگانی خامنه‌ای محروم شد، همه در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.

۲ - ایجاد شاخه نسل دوم و جوانان از نیروهای هوادار اصلاحات تحت عنوان گروه ندا و غیره جهت افزایش بستر جذب نیروهای جدید و گسترش تشکیلات و سازماندهی و معرفی کاندیداهای گمنام در راه عبور از پل صراط خامنه‌ای یعنی شورای نگهبان.

۳ - تلاش جبهه‌ای با هاشمی رفسنجانی و روحانی و اکبر ناطق نوری و سیدحسین خمینی جهت وارد کردن فشار بر خامنه‌ای در راه تن دادن به تقسیم باز تقسیم قدرت و مشارکت آن‌ها در قدرت.

۴ - تلاش در جهت مرزبندی عملی و نظری با جنبش سبز و رهبری آن‌ها یعنی کربوبی و میرحسین موسوی برای دور زدن جنبش سبز و کسب رضایت خامنه‌ای و به دست گرفتن دوباره پرچم هژمونی جریان به اصطلاح اصلاح طلب که از خرداد ۸۸ به دست جنبش سبز و میرحسین موسوی و کربوبی افتاده است.

۵ - برخورد انتقادی کردن با دو طرف عوامل کودتای خرداد ۸۸ در راستای جذب نظر جناح بینابینی جریان راست به اصطلاح اصول‌گرا تحت هژمونی علی لاریجانی.

۶ - دفاع بی قید و شرط و تمام عیار از شیخ حسن روحانی و بسترسازی تبلیغاتی جهانی برای دولت یازدهم جهت انجام توافق با ۵+۱.

۷ - عدم پافشاری بر دو شعار قبلی خود که شکست حصر سران جنبش سبز و آزادی زندانیان سیاسی کودتای انتخاباتی سال ۸۸ بود. این جریان از آنجائی که دریافته غیر از شرکت در انتخابات و مشارکت در قدرت از درون نظام هیچ بستری جهت حیات و فعالیت خود ندارد، می‌کوشد که از این تنها بستر جهت مشارکت در قدرت تحت هژمونی خامنه‌ای و حزب پادگانیش حداکثر بهره برداری بکند.

سومین جریانی که از این زمان خود را آماده کسب کرسی‌های قدرت در مجلس دهم می‌کند جناح هاشمی رفسنجانی - روحانی است. البته این جریان برعکس دو جریان قبلی سعی می‌کند که کسب کرسی‌های قدرت در مجلس خبرگان رهبری بر کسب کرسی‌های قدرت مجلس دهم برتری دهد، چراکه این جریان به تجربه آموخته است که تنها با کسب کرسی‌های قدرت در خبرگان رهبری است که می‌تواند بر خامنه‌ای از موضع بالا فشار وارد کند و او را مجبور به قبول پروژه مشارکت در قدرت و صدور ویزای عبور از پل صراط شورای نگهبان برای آن‌ها بکند که در خلاء مهدوی کنی و عدم توانائی محمد یزدی و مصباح یزدی در پر کردن خلاء مهدوی کنی این بستر برای آن‌ها بیشتر آماده می‌باشد. البته هاشمی رفسنجانی خوب می‌داند که ریاست مجلس خبرگان او وجه معامله مخالفت او در سال ۸۸ با کودتای خامنه گردید لذا در این مرحله او و شیخ حسن روحانی تلاش می‌کنند تا با نزدیک کردن خود به خامنه‌ای او را وادار به مرزبندی با جریان راست به اصطلاح اصول‌گرا بکنند که البته تا این زمان جریان هاشمی رفسنجانی - حسن روحانی در این پروژه موفق شده‌اند، طبیعی است که اگر بتوانند به توافق نهائی با ۵+۱ دست پیدا کنند و رکود و تورم اقتصادی را مهار کنند و جریان به اصطلاح اصلاح طلب محمد خاتمی را جایگزین و آلت‌ناتیو جنبش سبز موسوی - کروبی بکنند قطعا در کسب کرسی‌های قدرت خبرگان و مجلس دهم هم موفق می‌شوند.

چهارمین جریانی که در همین جا باید از آن یاد بکنیم جریان جنبش سبز هم است که گرچه مقاومت سرسختانه رهبران این جنبش در حصر و زندان‌های رژیم مطلقه فقهاتی از کهریزک تا اوین در طول بیش از پنج

سال گذشته این جریان را به عنوان آلت‌ناتیو بی قید و شرط خامنه‌ای در آورده است و بیش از ۵ سال است که خواب از چشم خامنه‌ای و حزب پادگانگی او گرفته‌اند و به عنوان خطرناکترین آلت‌ناتیو خامنه‌ای در آمده‌اند و کاری با خامنه‌ای و رژیم مطلقه فقهاتی او کرده‌اند که خامنه‌ای جز با توبه و تسلیم آن‌ها حاضر به عقب نشینی در برابر فشارهای استخوان سوز بر آن‌ها که از کهریزک و اوین تا سنگفرش‌های خونین خیابان‌های تهران و حصر نزدیک به چهار ساله سران این جریان است نمی‌باشد. لذا این جریان که به علت فقدان تشکیلات و سازماندهی درونی توان مبارزه غیر پارلمنتاریستی در این فضای بسته اختناق و سرکوب خامنه‌ای ندارند، از آنجائی که خامنه‌ای و حزب پادگانگی‌اش به هیچ وجه حاضر به عقب نشینی در برابر آن‌ها برای مشارکت در قدرت و شرکت در انتخابات سال ۹۴ نیست و خامنه‌ای به تجربه دریافته که کوچک‌ترین عقب نشینی در برابر این جریان به معنای سوراخ شدن سد خشونت و اختناق او و به راه افتادن سیل در مسیلی که آن‌ها از قبل کنده‌اند می‌شود. این همه باعث شده تا این جریان در انتخابات سال ۹۴ در بین دو منگنه و فشار قرار گیرند از یک طرف فشار روز افزون خامنه‌ای و حزب پادگانگی او می‌باشد که می‌کوشند با فشار تیغ و درفش و زندان و حصر و محرومیت و اختناق و شکنجه و اعتراف تلویزیونی آن‌ها را وادار به تسلیم و قبول ذلت و زبونی در برابر مردم بکند و از طرف دیگر فشار جریان‌های همراه در سال ۸۸ از محمد خاتمی تا هاشمی رفسنجانی که این جریان‌های همراه در انتخابات سال ۹۴ تلاش می‌کنند تا با مرزبندی کردن با جریان جنبش سبز علاوه بر اینکه بتوانند اعتماد خامنه‌ای و حزب پادگانگی او را جذب کنند، بتوانند در چارچوب کسب هژمونی جریان به اصطلاح اصلاح طلب به جذب نیروهای اجتماعی جنبش سبز دست پیدا کنند که البته افشاگری‌های طرفداران و اتاق فکر جنبش سبز در خارج کشور در رابطه با حرکت فرصت طلبانه شیخ حسن روحانی و محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی می‌تواند توطئه این جریان را خنثی نماید.

ماحصل همه این‌ها اینکه هر چه به انتخابات سال ۹۴ نزدیکتر می‌شویم رقابت بین جریان‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی فشرده تر می‌شود و پیش بینی می‌شود که شرایط به نفع جریان‌های موافق با دولت یازدهم و بر علیه جریان‌های مخالف آن‌ها باشد. ◇

والسلام



# استیلا داعش و جایگزینی

## پروژه خاورمیانه جدید امپریالیسم آمریکا

### به جای پروژه خاورمیانه بزرگ قبلی آمریکا

ادامه دارد و محصول آن تبدیل کشور سومالی به یک جولانگاه نظامی بین جریان‌های خشونت طلب با دولت‌های دست نشانده حاکم بر این کشور شده است. کشوری که هم اکنون هیچ نشانی از کشور بودن برایش باقی نمانده است.

باز در این رابطه بود که در اسفند ماه سال ۱۳۸۹ پس از اینکه باراک اوباما به قذافی پیغام داد که یا استعفا کن یا بر سرت بمب می‌ریزیم، با تجاوز نظامی به خاک لیبی و نابود کردن تمامی زیرساخت‌های اقتصادی این کشور جهت به انحراف کشاندن جنبش دموکراسی طلبانه بهار عرب، استراتژی تبدیل بیابان‌های سوخته امپریالیست جهانی، به شمال افریقا رسید.

از بعد از آن بود که جهت نابود کردن نهایی جنبش دموکراسی طلبانه بهار عربی، استراتژی تبدیل بیابان‌های سوخته امپریالیسم آمریکا در کانتکس بالکانیزه کردن منطقه خاورمیانه و جایگزین کردن جنگ مذهبی و جنگ فرقه‌ای به جای تضاد سیاسی با دولت‌های حاکم وابسته به سوریه قلب فاجعه و قلب خاورمیانه رسید و با ورود استراتژی تجاوزگرانه پروژه خاورمیانه بزرگ امپریالیسم جهانی به سوریه بود که تمامی پنبه‌های بافته شده امپریالیسم جهانی در افغانستان و پاکستان و عراق و لیبی و سومالی و مصر و یمن رشته شد. چراکه با تکوین جریان‌های خشونت طلب جهادی و تکفیری و فرقه‌ای تحت عنوان داعش و جبهه النصره و الشباب و بوکو حرام و غیره، کشتی استراتژی خاورمیانه بزرگ امپریالیسم آمریکا تحت هژمونی کشور متجاوز و غاصب و اشغالگر اسرائیل به گل نشست و در سوریه بود که موضوع پروژه خاورمیانه بزرگ از طریق مهندسی نظامی امپریالیسم جهانی از

همراه با سیاست بالکانیزه کردن کشورهای منطقه از افغانستان و پاکستان تا عراق، سوریه، مصر، لیبی، سودان و سومالی در دستور کار خود قرار داد و در راستای تحقق این استراتژی و پروژه خاورمیانه بزرگ بود که امپریالیسم آمریکا در شهریور ماه ۱۳۸۰ به افغانستان و در ۱۹ اسفند ۸۱ به عراق و در دی ماه ۸۶ به سومالی و در اسفند ۸۹ به لیبی لشکرکشی کرد و پس از اینکه جرج بوش پسر، کشورهای محور شرارت را اعلام کرد که از کره شمالی تا افغانستان و از افغانستان تا ایران و از ایران تا عراق صدام حسین و بالاخره تا انتهای شمال افریقا لیبی، این محور شرارت آمریکا ادامه داشت و بعد از اینکه حکومت طالبان بر افغانستان از تحویل اسامه بن لادن رهبر القاعده خودداری کرد کشورهای متروپل سرمایه‌داری تحت سازمان نظامی ناتو و به رهبری امپریالیسم آمریکا در قرن بیست و یکم با بمباران و نابود کردن تمامی زیرساخت‌های اقتصادی کشور افغانستان، استراتژی تبدیل بیابان‌های سوخته در خاورمیانه را استارت زدند که در بستر این استراتژی بیابان‌های سوخته، امپریالیسم آمریکا خشونت کشورهای متروپل سرمایه‌داری همراه با نسل‌کشی و غارت و تجاوز و اشغال به مرحله غیر قابل توصیفی رسید.

آنچنانکه هر جنایتی برای آن‌ها در این کشورها مباح بود و گرچه در این استارت حمله و بمباران از قندهار و جمال آباد بزرگترین شهرهای افغانستان شروع شد اما این شروع آغاز جنگی بی پایان در خاورمیانه بود بطوریکه در ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ پس از اینکه کالین پاول وزیر خارجه وقت آمریکا در سخنرانی خود اعلام کرد که عراق مسلح به سلاح کشتار جمعی است - که البته این ادعا هرگز به اثبات نرسید - عراق به عنوان دومین کشور پس از افغانستان طعمه استراتژی بیابان‌های سوخته امپریالیسم جهانی شد. آنچنانکه طی سه هفته بعد از شروع این تجاوز و اشغال و کشت و کشتار با نابودی تمامی زیرساخت‌های اقتصادی این کشور، دولت صدام حسین سرنگون گردید و کشور عراق تماماً به اشغال نظامی امپریالیسم جهانی درآمد که این حمله و اشغال منهای نابودی تمامی زیرساخت‌های اقتصادی کشور عراق بیش از نیم میلیون کشته و میلیون‌ها نفر زخمی و آواره به جا گذاشت.

در ۹ سال بین ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ بود که گرچه پاکستان به صورت مستقیم مانند افغانستان و عراق به اشغال نظامی امپریالیسم آمریکا درنیامد، ولی از سال ۱۳۸۳ تاکنون که بیش از ۳۹۰ حمله هوایی توسط پهبادهای آمریکائی به خاک پاکستان انجام گرفته است بیش از ۴۰۰۰ نفر کشته و ده‌ها هزار نفر مجروح بر جای گذاشته است که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها غیر نظامیان بوده‌اند که حاصل آن شده است تا کشور پاکستان در قلب فاجعه خاورمیانه فرو برود و در راستای تحقق استراتژی پروژه خاورمیانه بزرگ بود.

در دی ماه ۱۳۸۶ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا استراتژی تبدیل بیابان‌های سوخته را با آغاز بمباران هوایی شهرهای سومالی به شاخ افریقا کشاند که تا امروز این حملات





فاز منطقه‌ای و فاز اردوگاه امپریالیستی جهانی با صف آرائی سیاسی و نظامی آشکار روسیه و چین از صحنه شورای امنیت تا میدان نظامی وارد فاز بین‌المللی شد.

بدین ترتیب بود که ریزش دولت‌ها و حکومت‌ها به صورت دومینووار در خاورمیانه تا افریقا که از سال ۲۰۰۱ از بعد از حمله و اشغال نظامی افغانستان توسط پروژه مهندسی نظامی استراتژی ایجاد بیابان‌های سوخته در چارچوب تکوین خاورمیانه بزرگ امپریالیسم جهانی شروع شده بود، در سوریه دچار بن بست شد که نخستین مولود این بن بست استراتژی مهندسی تکوین خاورمیانه بزرگ در سوریه تولد جریان‌های خشونت طلب از داعش تا الشبাব و از بوکو حرام تا جبهه النصره و از طالبان تا الی ماشاءالله، جریان‌های خشونت طلبی می‌باشد که مانند قارچ از این منطقه سر بیرون آوردند که این جریان‌های خشونت طلب از طریق تضادهای دینی و قومی و مذهبی همراه با اجرای خشونت‌های غیر انسانی از قبیل سر بریدن و زنده به گور کردن و مصلوب کردن و به اسیری گرفتن زنان و فروش آن‌ها در بازار برده فروشی و غیره، ذهنیت هراس و وحشت در افکار عمومی مردم جهان و منطقه ایجاد کردند که صد البته همه این‌ها مولود ضعف دولت مرکزی به علت تجاوزات و دخالت‌های امپریالیستی کشورهای متروپل به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می‌باشد، چراکه هر جا که دولت مرکزی از ضعف برخوردار باشند ناکارآمدی دولت‌های باطل و ضد مردم نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه را تشدید می‌کنند و از آنجائیکه در این کشورها به علت نظام‌های سیاسی توتالیتر بستر جهت اعتلا و رشد نیروهای مترقی و طبقه زحمتکش اقتصادی آماده نمی‌باشد، در نتیجه این جریان‌های خشونت طلب به راحتی می‌توانند رشد کنند.

در نتیجه استیلای داعش در طول ۵ ماهه گذشته باعث شده است تا نه تنها نظم منطقه خاورمیانه را به چالش بگیرند بلکه حتی آنچنانکه نخست وزیر ژاپن شینزو آبه در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد جریان داعش نظام بین‌المللی را هم تهدید می‌کنند و همه جهان را به چالش کشیده‌اند و آرایش تضادها و صف بندی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را بر هم زده است و در این رابطه است که دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام می‌کند که در زمان فعلی جریان داعش به عنوان نهاد شرارت محض در جهان می‌باشد.

لذا در این رابطه است که از خرداد ماه ۹۳ که جریان داعش با یک خیز توسط اشغال تقریباً سه استان عراق و موصل - بزرگترین شهر عراق پس از بغداد - بدون حداقل مقاومتی از طرف ارتش عراق و پیشمرگان کرد و تصاحب مدرن‌ترین سلاح‌های آمریکایی در این سه استان و اشغال پایگاه‌های بزرگ هوایی در عراق و سوریه همراه با تصاحب میلیاردها دلار سرمایه نقدی نهادی پولی و مالی در عراق همچنین با ایجاد تضاد مذهبی و قومی و سیاسی در سطح منطقه خاورمیانه از شاخ افریقا تا شمال افریقا به عنوان تضاد اصلی در سطح منطقه و بین‌المللی مطرح شده است. آنچنانکه تمامی تضادهای دیگر منطقه و بین‌المللی به یکباره تحت الشعاع

این تضاد اصلی قرار گرفت، به طوری که نخستین ره آورد این خیزش و استیلا ائتلاف بین‌المللی ضد داعش توسط کشورهای امپریالیستی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و کشورهای مرتجع منطقه به سرکردگی عربستان سعودی و قطر در نشست پاریس در روز دوشنبه ۲۴ شهریور ۹۳ بود که حاصل این نشست تهاجم هوایی کشورهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به سوریه در راستای نابود کردن زیرساخت‌های اقتصادی سوریه و بعد عراق از پالایشگاه‌ها تا جاده‌ها و مراکز تولید برق و آب تحت سلطه داعش جهت پیاده کردن استراتژی بیابان‌های سوخته در ادامه افغانستان و عراق و لیبی و سومالی در سوریه شد که به علت توان بالای تاکتیکی و تکنیکی و نظامی و تسلیحاتی داعش در عرصه جنگ منظم و نامنظم این حملات هوایی ائتلاف بین‌المللی ضد داعش نتوانست حداقل ضربه را به لحاظ نظامی بر نیروهای داعش وارد کند و تنها فونکسیون که داشت اینکه داعش تنها راه حیات خود را در گرو تهاجم نظامی به مناطق جدید جهت کسب قدرت جدید مالی و انسانی و ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی و نظامی دید.

لذا در این راستا بود که جریان داعش تهاجم به کوبانی بزرگترین شهر کردستان سوریه که بیش از ۵۰ هزار نفر جمعیت دارد و اشغال آن به عنوان اولین خاکریز استراتژی جدید خود جهت پیشروی و کشانیدن جنگ به سرزمین کردستان ترکیه و عراق و ایران می‌باشد، در دستور کار خود قرار داد و آنچنان در این رابطه بی مهابا پیش رفتند که حتی صف آرائی زمینی ترکیه و بمباران‌های هوایی ائتلاف بین‌المللی ضد داعش نتوانست جلو تهاجم برق آسای آن‌ها را بگیرد چراکه شهر کوبانی اولاً هم مرز با ترکیه می‌باشد، در ثانی با اشغال کوبانی دو منطقه کردستان عراق و ترکیه تحت تیررس حملات نظامی داعش قرار گرفته‌اند و با توجه به وسعت امروزی مناطق تحت اشغال داعش که حدود نیمی از خاک عراق و نیمی از خاک سوریه می‌باشد - و به لحاظ مساحت وسعت آن بیش از کل خاک انگلستان است - با اشغال کوبانی و مناطق جدید کلا شرایط منطقه به سود داعش تغییر خواهد کرد و در این رابطه است که به موازات گسترش قدرت نظامی داعش در منطقه علاوه بر اینکه داعش تحت لوای دولت اسلامی توانسته است به عنوان آلترناتیو غالب در برابر شبکه جهانی القاعده تمامی جریان‌های جهادی - تکفیری در سطح منطقه و دو قاره آسیا و افریقا و جهان از طالبان پاکستان و افغانستان تا القاعده و بوکو حرام نیجریه و الشبাব سومالی تا چچن و اندونزی و مالزی و لیبی و تونس و غزه و مصر و حتی عربستان و کشورهای اروپایی تحت هژمونی خود درآورد و آنچنان در این امر پیشرفت کند که چنانکه دیدیم در مراسم حج امسال پرچم داعش در عرفات بر افراشته بشود که این همه نشان دهنده تثبیت هژمونی داعش یا دولت اسلامی می‌باشد، آنچنانکه حتی جریان اخوان المسلمین را در منطقه به حجاب برده است.

بطوریکه کشور قطر که از حامیان اصلی اخوان المسلمین بود با اخراج سران اخوان المسلمین از قطر از اردوگاه ضد السیسی در مصر و عربستان در منطقه وارد اردوگاه ضد داعش شد و تقریباً به جز دولت رجب طیب اردوغان که تنها حامی اخوان المسلمین و آخرین حکومت و

دولت تحت رویکرد اخوان المسلمین می‌باشد، کلاً نهضت اخوان المسلمین - که بنیانگذار اسلام حکومتی در قرن بیستم در تاریخ مسلمانان می‌باشد - نسبت به جریان داعش در محاق کامل قرار گرفته است و به همین دلیل است که هر چه زمان می‌گذرد به همان میزانی که جریان داعش تحت عنوان خلافت اسلامی یا دولت اسلامی هژمونی خودش بر نزدیک به یک میلیارد مسلمان اهل تسنن تثبیت می‌کند، جریان مخالف تحت عنوان دولت‌های حاکم اعم از دولت‌های امپریالیستی جهانی تا دولت‌های مرتجع منطقه هر چه می‌گذرد وارد صف آرائی جدیدی بر علیه داعش می‌شوند.

از مجوز پارلمان ترکیه به دولت رجب طیب اردوغان جهت مداخله نظامی بر علیه داعش در سوریه و عراق گرفته تا تکوین ائتلاف ضد داعش در نشست پاریس در روز دوشنبه ۲۴/۶/۹۳ که شامل کشورهای متروپل سرمایه‌داری و کشورهای مرتجع منطقه و بالاخره جریان شیعه حکومتی که از رژیم مطلقه فقهاتی ایران گرفته تا جریان حاکم شیعه در عراق و دولت اسد در سوریه و جریان حزب الله در لبنان می‌شود. در این راستا است که آرایش جدید تضادها در عرصه منطقه و بین‌المللی از بعد از خیز جدید داعش باعث شده تا:

۱ - طبق پلانترم داعش تمامی مرزهای جغرافیایی تعیین شده از طرف انگلیس و فرانسه در سال ۱۹۱۶ بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی که بیش از ۶۰۰ سال بر مسلمانان حکمرانی می‌کردند به چالش گرفته شود.

۲ - گرچه در استراتژی خاورمیانه بزرگ که در دولت بوش پسر تدوین گردید مرزهای سال ۱۹۱۶ خاورمیانه به چالش گرفته شد، اما به چالش گرفته شدن مرزهای ۱۹۱۶ خاورمیانه توسط داعش با به چالش گرفته شدن مرزهای جغرافیای ۱۹۱۶ خاورمیانه توسط امپریالیسم جهانی صورتی متفاوت دارد چراکه در راستای تحقق دو استراتژی متناقض از طرف این دو جریان مرزهای منطقه به چالش گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر داعش در راستای استراتژی بازتولید امپراطوری عباسی و عثمانی مرزهای منطقه را به چالش می‌کشد اما امپریالیسم آمریکا در راستای استراتژی تثبیت نظام تک قطبی بین‌المللی که از بعد از فروپاشی بلوک شرق تحقق پیدا کرد در سطح منطقه خاورمیانه می‌کوشید با تکوین خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی رژیم اشغالگر صهیونیستی اسرائیل به تثبیت این نظام تک قطبی در منطقه خاورمیانه بپردازد که در این امر موفق نشد.

۳ - از بعد از طغیان جدید داعش و اعتراف امپریالیسم آمریکا نسبت به ناتوانی در نابودی این جریان تنها راهی که برای امپریالیسم آمریکا ممکن گردید و بر آمریکا تحمیل گردید اینکه در پروژه دست نیافتنی خاورمیانه بزرگ تجدید نظر کند و لذا در این راستا بود که پروژه طرح خاورمیانه جدید آمریکا جایگزین پروژه خاور میانه بزرگ گردید.

۴ - تفاوت پروژه خاورمیانه بزرگ امپریالیسم آمریکا که در زمان بوش پسر مدون شد با پروژه طرح خاورمیانه جدید امپریالیسم آمریکا که در زمان باراک اوباما مدون شده است در این می‌باشد که:

الف - در پروژه خاورمیانه بزرگ آمریکا هژمونی این پروژه تحت

سلطه کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل تعریف شده بود، در صورتی که در پروژه طرح خاورمیانه جدید آمریکا هژمونی به جای کشور اشغالگر اسرائیل توسط شورائی از ترکیه و عربستان و قطر و به صورت غیر مستقیم کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل می‌باشد.

ب - در پروژه خاورمیانه بزرگ امپریالیسم آمریکا جهت تغییر مرزها سیاست آمریکا بر پایه بالکانیزه کردن کشورهای ایران، عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه، مصر، سودان، سومالی، لیبی، یمن و حتی عربستان سعودی قرار داشت، اما در پروژه طرح خاورمیانه جدید آمریکا به علت استیلا و خیزش و سرکشی و قدرت جریان‌های جهادی و تکفیری مثل داعش و القاعده و الشباب و بوکو حرام و طالبان افغانستان و طالبان پاکستان و غیره که در سایه تضعیف دولت‌های مرکزی توسط سیاست بالکانیزه کردن کشورهای منطقه تحقق یافته است دیگر حتی با تجزیه اقلیم خودمختار کردستان عراق از طرف امپریالیسم آمریکا مخالفت می‌شود هر چند در این زمان کشور اشغالگر صهیونیست اسرائیل معتقد به سیاست سابق بالکانیزه شدن کشورهای منطقه می‌باشد، اما امپریالیسم آمریکا با ظهور داعش و جریان‌های جهادی تکفیری مولود سیاست بالکانیزه امروز نه تنها با بالکانیزه شدن افغانستان و پاکستان و عراق مخالف است حتی سیاست بالکانیزه شدن لیبی و مصر و سومالی تحت هژمونی جبری جریان‌های جهادی تکفیری بر علیه منافع خود تفسیر می‌کند و با آنها می‌جنگد.

ج - در پروژه خاورمیانه بزرگ امپریالیسم آمریکا تکوین هلال شیعه از رژیم مطلقه فقهاتی تا عراق و سوریه و حزب الله لبنان به عنوان یک سویاپ اطمینان جهت تضعیف دولت‌های سنی منطقه خاورمیانه از شمال افریقا تا جنوب آسیا تعریف می‌کرد، اما در پروژه طرح خاورمیانه جدید، امپریالیسم آمریکا از آنجائیکه طغیان جریان‌های جهادی تکفیری به عنوان بزرگترین خصم هلال شیعه می‌داند و می‌رود تا تحت شعار نابودی هلال شیعه این جریان‌های جهادی تکفیری، هژمونی خودشان را بر جهان تسنن تثبیت کنند لذا امپریالیسم آمریکا در پروژه طرح خاورمیانه جدید دیگر بر طبل هلال شیعه نمی‌کوبد و معتقد به حفظ محدود و منفک حکومت‌های شیعه می‌باشد.

د - در پروژه خاورمیانه بزرگ امپریالیسم آمریکا از آنجائیکه آن پروژه در راستای تثبیت نظام تک قطبی بین‌المللی از بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه آخر قرن بیستم تعریف شده بود، لذا رهبری اصلی سیاسی و اقتصادی در چارچوب هژمونی آمریکا تعیین شده بود هر چند در ظاهر هژمونی سیاسی توسط کشور اشغالگر اسرائیل معرفی می‌شد، اما در پروژه طرح خاورمیانه جدید امپریالیسم آمریکا تقریباً جهت مقابله با دو کشور چین و روسیه تمامی کشورهای متروپل جهان سرمایه‌داری اعم از آمریکا و انگلستان و فرانسه و ایتالیا و ژاپن و غیره شرکت دارند. ◇

والسلام

# بسته شدن حسینه ارشاد در آبان ماه ۵۱

پایانی پر یک انجام بود

یا

آغازی برای حرکت دیگر؟

شکست‌ها در اشتباه راه رفتن و راه اشتباه رفتن روشنفکران بوده است نه در توده‌های مردم ایران. به همین دلیل هر فرد و جریانی با هر منظر و دیدگاهی که داشته باشد برای انجام یک حرکت موفقیت آمیز در هر شرایط تاریخی در حال و در آینده در جامعه ایران مجبور است که پاسخی به این سوال تاریخی بدهد و در کانتکس این پاسخ است که آن فرد و یا جریان می‌تواند حرکت خودش را در

چارچوب ترم‌های اصلاحات یا رفرم و یا انقلاب تعریف نماید و باز به این علت بر ما فرض است که به عنوان جریانی که نزدیک به چهل است که مدعی استمرار حرکت شریعتی در جامعه ایران هستیم پاسخی تاریخی به این سوال تاریخی بدهیم.

از نظر ما هر چند پاسخ‌های فوق به این سوال همه درست است در عین حال همه این پاسخ‌ها غلط نیز می‌باشد چرا که پاسخ‌های فوق بیان امکانات و استعدادها شریعتی می‌کند نه دلیل موفقیت حرکت چهار ساله او در ارشاد. به همین دلیل ما معتقدیم که عامل اصلی موفقیت شریعتی درک و

خود طرح این سوال دلالت بر این امر می‌کند که حرکت شریعتی در حسینه ارشاد که در مدت ۴ سال بین سال‌های ۴۷ تا ۵۱ صورت گرفته است یک حرکت موقتی بوده است که این شهادت و تائیدیه و گواهی در تاریخ صد ساله جنبش ایران که مشحون از شکست و ناامیدی بوده است، کم نمره‌ائی نیست که دوست و دشمن به شریعتی می‌دهند.

به هر حال در خصوص پاسخ‌هایی که از طرف دوستان و منتقدین و دشمنان شریعتی به سوال فوق داده‌اند بعضی علت موفقیت شریعتی را خود ساختمان و امکانات حسینه ارشاد اعلام کرده‌اند و عده‌ائی معتقدند که علت موفقیت شریعتی دشمنان جاهلی بودند

و هستند که به قول امام سجاد «الحمد لله الذی جعل اعدائنا من

الحمقى - حمد خداوندی که دشمنان ما را از میان احمق‌ها برگزید»، عده‌ائی دیگر علت موفقیت شریعتی را در قلم و بیان سحر او می‌دانند، جمعی علت موفقیت شریعتی را در مذهبی بودن او تعریف می‌کنند و گروهی حتی معتقدند که علت موفقیت شریعتی رشته تحصیلی تاریخ و جامعه شناسی او بوده است.

به هر حال از همه این پاسخ‌ها که بگذریم این سوال هنوز - که نزدیک به نیم قرن از طرح آن می‌گذرد - به صورت زنده‌ائی مطرح می‌باشد و قطعاً در آینده تاریخ جنبش ایران این سوال برای همیشه برای آیندگان مطرح خواهد شد و هر کس در فراخور اندیشه و ذهن خود پاسخی به این سوال همیشه آینده

تاریخ جنبش سیاسی و مذهبی ایران خواهد داد. البته دلیل اینکه نباید در

برابر این سوال همیشه تاریخ جنبش ایران بی تفاوت عبور کرد نه به خاطر کیش شخصیت یا شخصیت پرستی یا تجلیل از شریعتی است بلکه بالعکس به این خاطر است که رمز موفقیت شریعتی می‌تواند برای همیشه به عنوان چراغ راه هدایت یا مالم الطریقه مسیر جنبش ایران باشد تا آنانی که صد سال شکست پی در پی تاریخ جنبش ایران را مطالعه می‌کنند، دریابند که علت

با  
یک نگاه حتی سطحی به  
پرویس تکوین اندیشه شریعتی  
این حقیقت برای ما روشن و واضح  
می‌شود که اندیشه شریعتی هرگز به  
صورت یکنواخت از اول تا آخر عمر فکری  
شریعتی نبوده است بلکه بالعکس آنچنانکه  
خود شریعتی در خصوص اندیشه استادش  
پروفسور گورویچ مطرح می‌کند این  
اندیشه در زمان خود شریعتی به دست  
خود شریعتی دائماً در حال تحول  
و تکامل بوده است.

فهم ضرورت تاریخی جنبش ایران بوده همان اصلی که مقدمه لازم هر گونه حرکتی از طرف هر پیشگام یا روشنفکر یا جریان و تشکیلاتی می‌باشد که در هر جامعه‌ای می‌خواهند صاحب یک حرکت موفق باشند؛ لذا بی شک بدون فهم ضرورت تاریخی یک حرکت هرگز در صورت انجام آن حرکت نمی‌توان انتظار یک حرکت موفق داشت.

منظور از درک ضرورت تاریخی شریعتی داشتن تحلیل مشخص از جامعه ایران و جنبش ایران و نظام سیاسی حاکم بر ایران در آن زمان مشخصی است که شریعتی حرکتش را آغاز کرد که البته شریعتی این درک ضرورت تاریخی حرکتش بر پایه ۱۵ سال مطالعه و مبارزه پی گیر در داخل و خارج کشور در سال‌های آخر اقامت خود در فرانسه حاصل کرد و برای این سوال تاریخی یک پاسخ تاریخی به دست آورد و صد البته آن پاسخ کلیدی و تاریخی شریعتی همین راهی بود که او در چهار سال حرکتش در ارشاد (۴۷ تا ۵۱) توانست به انجام برساند.

لذا در این رابطه بود که قلم و زبان و استعداد و ذهن فعال و تحصیلات داخل و خارج او و امکانات حسینییه ارشاد و دیگر پاسخ‌های مطرح شده از سوال فوق همه در خدمت آن کشف بزرگ شریعتی درآمد، کشف بزرگ شریعتی که عامل اصلی موفقیت او در حرکت چهار ساله ارشادش که به اندازه چهار قرن در این چهار سال توانست حرکت و جنبش و تغییر ذهنی در جامعه ایران ایجاد نماید همان درک ضرورت تاریخی ایران بود که شریعتی بر پایه تحلیل مشخص و کنکریت از جامعه و جنبش و حاکمیت ایران توانست کسب نماید. پاسخ تاریخی که شریعتی در خصوص ضرورت تاریخی ایران داد عبارت بود از اینکه: اولاً جامعه ایران یک جامعه دینی است.

ثانیاً بحران جنبش ایران یک بحران تئوریک می‌باشد.

ثالثاً نظام حاکم بر جامعه ایران یک نظام سرمایه‌داری وابسته می‌باشد که این وابستگی هم بر اقتصاد ایران حاکم است و هم بر دستگاه سیاسی.

در این رابطه بود که شریعتی از آنجائی که معتقد بود که در یک جامعه دینی تمامی تحولات و تغییرات چه در کادر اصلاحات و چه در چارچوب رفرم و چه در کانتکس انقلاب باشد همه باید در چارچوب دین انجام گیرد، همچنین شریعتی معتقد بود که در یک جامعه دینی بزرگترین و سخت‌ترین کار نقد دینی است چراکه همیشه نقد دینی از کانال نقد سنت نیز می‌گذرد، پیوند دین و سنت بزرگترین مشکل نقاد دینی در جامعه دینی است. بر پایه این اصول پیش فرض بود که او بحران تئوری را به عنوان یک مشکل محوری هم در جنبش سیاسی ایران تشخیص داد و هم در جامعه و توده مردم ایران و بر پایه این تشخیص تاریخی‌اش بود

که تمام راه‌های شریعتی به رم ختم می‌شد و از آنجائیکه این کشف و تشخیص شریعتی در سال‌های پایانی اقامتش در فرانسه صورت گرفت، لذا با عنایت به اینکه انجام کار این انقلاب تئوریک در جامعه ایران و در جنبش ایران نیازمند به حضور شریعتی در جامعه ایران بود، شریعتی پس از پایان تحصیلاتش بلادرنگ تمامی زینش را رکاب کرد و خود را به داخل ایران رسانید و در داخل ایران پس از هجرت از غرب تمامی مشکل شریعتی در این بود که:

اولاً چگونه این انقلاب تئوریک خود را در عرصه جامعه و جنبش ایران به انجام برساند.

ثانیاً چطور می‌توان در راه کسب این تئوری (که در جامعه ایران از کانال اسلام عبور می‌کند) این اسلام تاریخی را متحول ساخت؟

بنابراین مشکل شریعتی پس از ورود به ایران در سال ۴۱ دو تا بود:

الف - چگونگی.

ب - چطوری، در باب «چگونگی» مقصود این است که او با چه امکاناتی می‌توانست این انقلاب تئوریک در جامعه و جنبش ایران بوجود بیاورد و اما منظور از «چطوری» اشاره به این است که او با چه متدی توان آن را دارد که اسلام تاریخی موجود در جامعه آن روز ایران را متحول سازد. از سال ۴۱ تا ۴۷ سوال‌های کلیدی شریعتی همین دو سوال بود. در سال ۴۷ و ۴۸ بود که شریعتی برای این دو سوال کلیدی خود توانست پاسخ کلیدی پیدا کند و آن اینکه او در پاسخ به سوال اول جوابی که به دست آورد این بود که فقط با حسینییه ارشاد و امکانات حسینییه ارشاد می‌تواند به انجام این تحول و انقلاب تئوریک دست پیدا کند و در پاسخ به سوال دوم جوابی که او به دست آورد این بود که تنها با اسلام تطبیقی او می‌تواند اسلام تاریخی موجود در جامعه ایران را دچار تحول و انقلاب بکند.

## ۲ - آیا بسته شدن حسینییه ارشاد پایان کار شریعتی بود یا آغازی برای شروع دوباره حرکت ما بود؟

در آبان ماه ۵۱ زمانی که به یک باره حسینییه ارشاد توسط ساواک حکومت توتالیتر پهلوی بسته شد تا به امروز (که ۴۲ سال از بسته شدن ارشاد شریعتی می‌گذرد گرچه امروز درب‌هایش باز شده است اما ارشاد حسینییه ارشاد همچنان بسته مانده است) سوال کلیدی که در این رابطه مطرح می‌شود اینکه آیا بسته شدن حسینییه ارشاد آنچنانکه ساواک و

ارتجاع مذهبی فکر می‌کردند پایان کار شریعتی بود یا اینکه برعکس آغازی برای شروع دوباره حرکت ما بود؟ شاید بهتر باشد که سوال را این طوری مطرح کنیم که اگر حسینیه ارشاد در آبان ماه سال ۵۱ بسته نمی‌شد و شریعتی به حرکت خود ادامه می‌داد، این ادامه حرکت شریعتی چه دستاوردی بیشتر از آن به بار می‌آورد که در ۴ سال (۴۷ تا ۵۱) حرکت شریعتی به بار آورد؟

یعنی هر چند که در آبان ماه ۵۱ کار شریعتی کامل نبود ولی تمام بود، چراکه هر زمانی که هر اندیشه‌ای مانند اندیشه شریعتی به صورت تاریخی در آمد با تاریخی شدن آن اندیشه دیگر خود اندیشه می‌تواند مستقل از فرد و مکان دارای حیات و حرکت بشود، البته لازمه تاریخی شدن هر اندیشه‌ای این است که اولاً آن اندیشه و فکر دارای دینامیزم تکوین باشد، در ثانی در بستر زمان آن اندیشه تکامل‌پذیر و اجتهادپذیر گردد. به عبارت دیگر لازمه تاریخی شدن هر فکر و اندیشه داشتن دینامیزم درونی یا دینامیزم پروسس تکوین و دینامیزم برون یا تکامل‌پذیر و اجتهادپذیر بودن در بستر زمان است.

در همین رابطه است که اگر بپذیریم که حرکت و اندیشه شریعتی مانند اندیشه علامه محمد اقبال لاهوری در زمان خود شریعتی توسط دینامیزم پروسس تکوین آن تاریخی گردیده است این رویکرد به اندیشه شریعتی باعث می‌گردد تا معتقد شویم که علاوه بر اینکه اندیشه شریعتی در زمان خود شریعتی دارای دینامیزم تکوین بوده، در زمان بعد از مرگ شریعتی یا بعد از بسته شدن ارشاد دارای دینامیزم و حرکت و تکامل‌پذیری نیز می‌باشد که البته این دینامیزم تکوین اندیشه شریعتی همان پروسس تکامل‌پذیری اندیشه شریعتی در زمان حیات خودش و به دست خودش بوده است. به طوری که با یک نگاه حتی سطحی به پروسس تکوین اندیشه شریعتی این حقیقت برای ما روشن و واضح می‌شود که اندیشه شریعتی هرگز به صورت یکنواخت از اول تا آخر عمر فکری شریعتی نبوده است بلکه بالعکس آنچنانکه خود شریعتی در خصوص اندیشه استادش پروفیسور گوروپچ مطرح می‌کند این اندیشه در زمان خود شریعتی به دست خود شریعتی دائماً در حال تحول و تکامل بوده است.

به طوری که از اسلام شناسی مشهد که به اقتباس از فرید وجدی به نگارش در آورده است تا اسلام شناسی ارشاد شریعتی از فرش تا عرش به لحاظ مضمون و محتوی و متدولوژی متفاوت می‌باشد، این تفاوت در اسلام شناسی شریعتی دلالت بر همان اصل تکامل‌پذیر بودن اندیشه شریعتی می‌کند که از آنجائیکه این تکامل‌پذیری اندیشه شریعتی در طول حیات فکری خود شریعتی به انجام رسیده است خود این امر دلالت بر دینامیزم تکوین اندیشه شریعتی می‌کند و همین دینامیزم تکوین اندیشه

شریعتی است که بسترساز تکامل‌پذیر یا اجتهادپذیر بودن اندیشه شریعتی از بعد از مرگ شریعتی هم می‌کند که خود این معرف آن است که اندیشه شریعتی تاریخی شده است و صد البته باز هم تکرار می‌کنیم که این خود شریعتی بود که توسط تاکید بر دینامیزم تکوین اندیشه خودش، اندیشه خودش را تاریخی کرد و گر نه اگر شریعتی مانند شیخ مرتضی مطهری از اول تکوین اندیشه مدعی می‌شد که اندیشه من کامل و تمام است و دیگر جایی برای چکش کاری دیگران ندارد اندیشه شریعتی هم مانند اندیشه شیخ مرتضی مطهری یک اندیشه غیر تاریخی می‌شد.

پس این خود شریعتی بوده که اندیشه خودش را تاریخی و تکامل‌پذیر کرده است و با تاریخی شدن و تکامل‌پذیر و اجتهادپذیر شدن اندیشه شریعتی است که دیگر اندیشه شریعتی از خود شریعتی جدا می‌شود و به صورت یک حقیقت مستقل از شریعتی در بستر زمان دارای حیات و حرکت و دینامیزم نیز می‌شود و در کانتکس این تاریخی شدن اندیشه شریعتی و این دینامیزم اندیشه شریعتی است که بسته شدن حسینیه ارشاد در آبان ماه ۵۱ هرگز به معنای پایان کار شریعتی و شاید بهتر باشد که بگوئیم به معنای پایان تکامل و حرکت شریعتی نبود بلکه بالعکس شروع فرایند جدیدی در حرکت شریعتی بود که البته این موضوع نه تنها در باب بسته شدن حسینیه ارشاد صدق می‌کند بلکه مهمتر از آن در باب وفات شریعتی نیز صادق است.

به این ترتیب که از آنجائیکه اندیشه شریعتی توسط دینامیزم تکوین آن به وسیله خود شریعتی تاریخی شد با تاریخی شدن اندیشه شریعتی علاوه بر اینکه این اندیشه همیشه تکامل‌پذیر خواهد بود خود این اندیشه به علت تاریخی شدن آن مستقل از صاحب آن که شریعتی است در بستر زمان سیلان و حرکت نیز دارد، لذا با مرگ شریعتی این اندیشه بعد از مرگ شریعتی مانند زمان شریعتی دارای حیات و حرکت می‌باشد پس با مرگ شریعتی این اندیشه نمی‌میرد بلکه همچنان دارای سیلان و حرکت می‌باشد، یعنی بسته شدن ارشاد پایان کار شریعتی نبود بلکه بالعکس آغازی برای شروع دوباره حرکت ما بود. ◇

ادامه دارد



## جهت تبیین عمل اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام

اسلام طولانی شده است برو که مرا به بیعت و سپاه تو نیازی نیست و در همین لحظه امام علی با اعلام این بیانیه خطوط اسلام عزتمندانه در برابر اسلام ذلیلانه را ترسیم می‌کند:

### ۳ - نمایش اسلام عزتمندانه علی در نمایشگاه بزرگ عاشورا

«أَيُّهَا النَّاسُ شُفُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ وَعَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَضَعُوا تِيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَارَاحَ هَذَا مَاءٌ أَجَنٌ وَ لُقْمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَنَى الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتٍ إِنْبَاعِهَا كَالزَّرْعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ - ای مردم، با کشتی آگاهی به جنگ فتنه‌های سیاسی و اجتماعی و مذهبی و تاریخی بروید - کینه‌ها و نفرت‌های قومی و شخصی در مبارزه با فتنه‌های سیاسی و اجتماعی و تاریخی جایگزین آگاهی خودتان نکنید - در این مبارزه تنها آنانی رستگار می‌شوند که با آگاهی حرکت کنند - و آنانی که تسلیم منافع قومی و شخصی خود می‌شوند شکست خواهند خورد - قدرت سیاسی و اقتصادی و مذهبی مانند یک لقمه‌ای است که بالاخره گلوی غاصبان آن را خواهد گرفت و برای غاصبان قدرت آب متعفن خواهد بود که بالاخره او را در خود می‌میراند - برای این‌ها قدرت مانند میوه نارسی خواهد شد چراکه غاصب زمین مردم هستند و بر روی زمین غصب شده مردم حکومت می‌کنند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۵ - ص ۵۲ - س ۴).

بنابراین داستان اسلام ذلیلانه و اسلام عزتمندانه در بستر پروسس اسلام تاریخی دارای عقبه تاریخی بس طولانی می‌باشد که جهت فهم این عقبه تاریخی مجبوریم که به عاشورا یا نمایشگاه بزرگ اسلام عزتمندانه امام علی توسط امام حسین بپردازیم چراکه نمایشگاه بزرگ عاشورا منشور دو وجهی است که مانند پوستین پشمین، دارای دو رویه کاملاً

بنابر آنچه که مطرح شد وجه مشترک تمامی پیشگامان مسلمان در طول بیش از ۶۰۰ سال گذشته در خصوص راه حل مقابله با انحطاط و عقب ماندگی این است که تمامی آن‌ها از ابن خلدون تا شریعتی معتقدند که تنها راه حل مقابله با انحطاط مسلمانان دستیابی به اسلام عزتمندانه است و لذا تا زمانی که ما نتوانیم به اسلام عزتمندانه دسترسی پیدا کنیم، امکان مقابله با انحطاط مسلمین وجود ندارد و اما در خصوص چگونگی دستیابی به اسلام عزتمندانه، تمامی آن‌ها در مرحله مقابله با سلطه و سیطره اسلام فقهاتی و پس از آن مقابله با اسلام صوفی‌گرانه و اسلام متکلمان اشعری‌گری مشترک می‌باشند.

بنابراین از نظر همه این‌ها تا زمانی که ما با سه اسلام فقهاتی و اسلام صوفی‌گرانه دنیاگریز و اختیارستیز و اسلام کلامی اشعری‌گری عقل ستیز مبارزه نکنیم امکان دستیابی به اسلام عزتمندانه وجود ندارد. حال که به این حقیقت دست پیدا کردیم که از دیدگاه تمامی پیشگامان ضد انحطاط و ضد عقب ماندگی مسلمانان در طول بیش از ۶۰۰ سال گذشته دستیابی به اسلام عزتمندانه و مقابله با اسلام ذلیلانه تنها راه مقابله با انحطاط گرائی می‌باشد، بهتر است که در همین جا به ریشه یابی تاریخی چگونگی تکوین اسلام عزتمندانه و اسلام ذلیلانه بپردازیم چراکه آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم اولین مرتبه که ما در تاریخ اسلام تاریخی با این دو ترم روبرو شدیم بازگشت پیدا می‌کند به زمانی که دقیقاً پیامبر اسلام فوت کرده بود و امام علی مشغول غسل دادن و کفن و دفن بدن مبارک پیامبر اسلام بود که در چنین شرایط استخوان سوز روحی که آن حضرت قرار داشت یک مرتبه ابوسفیان سر قبیله بنی امیه با داد و فریاد فرا می‌رسد و جهت تحریک امام علی در چنان شرایط روحی بر علیه سقیفه بنی ساعده که در آن زمان توسط سردمداران قبائل مهاجر و انصار جهت انتخاب جانشین پیامبر اسلام در غیاب امام علی تشکیل شده بود خطاب به امام علی می‌گوید: ای بدبخت‌ها، ای ذلیل چه نشسته‌اید تا سقیفه سرنوشت شما را تعیین کند، دستت را پیش بیاور تا با تو بیعت کنم و به حمایت از تو کوچه‌های مدینه از خیل سپاهیانم پر کنم، در چنین شرایط تندپیچ تاریخ اسلام تاریخی، امام علی خطاب به ابوسفیان می‌گوید: ابوسفیان، بدبخت گوسفندی است که او را می‌دوشند و ذلیل آن خری است که از او بار می‌کشند و بعد با نگاهی به چهره ابوسفیان خطاب به او می‌گوید: ای ابوسفیان چقدر کینه تو به



متفاوت می‌باشد یک رویه پرمی زیبا و یک رویه پشیمی زشت. رویه زشت عاشورا آن رویه‌ای است که بازیگران آن یزید، عبیدالله ابن زیاد، عمر ابن سعد، شمر، شریح قاضی و... می‌باشد و امروز در جامعه ما اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام مداحی گری منادی این رویه زشت می‌باشند و لذا می‌کوشند تا توسط آن به تحریک احساسات توده‌های شیعه بپردازد و بیش از ۱۰۰۰ سال است که اقیانوسی اشک چشم از این مردم محروم ایران گرفته‌اند، اما رویه زیبایی عاشورای حسین آن رویه‌ای است که بازیگران آن حسین و یارانش می‌باشد و بیش از ۱۰۰۰ سال است توسط اسلام فقهاتی و روایتی و شفاعتی و زیارتی و مداحی گری مکتوم و پوشیده مانده است

خورده بود در کربلا به پیروزی رسانید و به همین دلیل است که در زیارت عاشورا همه زمان خطاب به حسین اعلام می‌کنیم که:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ - ای حسین، شهادت می‌دهیم که تفسیر نماز ما و زکات ما و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی الله اسلام عزتمندانه همانی بود که تو و یارانت در نمایشگاه بزرگ عاشورا به نمایش گذاشتید نه آنچه اسلام ذلیلانه فقهاتی امروز با اسلام حکومتی خود به نمایش در آورده اند.»

و به همین دلیل در شب عاشورا که امام حسین تصمیم به بازیگری در این نمایشگاه بزرگ گرفت حرکت خودش را با این کلام آغاز کرد:

«اللهم لك الحمد على أن اكرمتنا بالنبوة و علمتنا القرآن و فقهتنا في الدين و جعلت لنا أسماء و أبصارا و افئدة و اجعلنا من الشاكرين - خداوندا تو را سپاس می‌گویم که ما را با نبوت پیامبر اسلام کرامت بخشیدی و با قرآن ما را تعلیم دادی و تفقه و فهم اسلامت را به ما بخشیدی و با این‌ها چشم ما را بینا و گوش ما را شنوا و دل ما را بیدار کردی ما را از شاكرين این نعمت‌هایی که به ما دادی قرار بده.»

و در این رابطه بود که آخرین کلامی که روز عاشورا قبل از شهادتش برای همیشه بشریت به ارث گذاشت این بود که:

«إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ - ای انسان‌ها در این دنیا یا دیندار باشید یا آزاده چراکه آزادگی عین دینداری است و کسی که آزاده نباشد دیندار نیست.»

و به همین ترتیب بود که معمار بزرگ عاشورا تمامی شعارهایی که در روز عاشورا در نمایشگاه بزرگ عاشورا مطرح می‌کرد در راستای تبیین اسلام عزتمندانه‌ای بود که از پدرش و معلمش و مرادش امام علی آموخته بود. حسین در طول حیات خود نقطه‌هایی به اسلام عزتمندانه علی نیافزود بلکه تنها آن اسلام عزتمندانه علی را برای همیشه تاریخ بشر در نمایشگاه بزرگ عاشورا به نمایش درآورد آنچنانکه محمد، اسلام تاریخی خودش را در نمایشگاه بزرگ حج برای همه بشریت به نمایش عملی درآورد.

پس حج پیامبر اسلام نمایش عملی اسلام عزتمندانه پیامبر می‌باشد که در آن ابراهیم نقش اول را بازی می‌کند در صورتی که عاشورا نمایش عملی اسلام عزتمندانه علی است که حسین در آن نقش اول بازی می‌کند، لذا در این رابطه است که حسین در مسیر کربلا هر منزلی که توقف می‌کرد تا با یاران خود خلوت عارفانه معرفتی داشته باشد تنها به طرح خطبه‌هایی

کجائید ای شهیدان خدائی	بلا جویان دشت کربلائی
کجائید ای سبک روحان عاشق	پرنده تر ز مرغان هوائی
کجائید ای شهبان آسمانی	بدانسته فلک را در گشائی
کجائید ای زجان و جا رهیده	کسی مر عقل را گوید کجائی
کجائید ای در زندان شکسته	بداده وامداران را رهائی
کجائید ای در مخزن گشاده	کجائید ای نوای بی نوائی
در آن بحرید کین عالم کف اوست	زمانی پیش دارید آشنائی
کف دریا ست صورت های عالم	ز کف بگذر اگر اهل صفائی

دیوان شمس - بدیع الزمان فروزانفر -

غزل ۲۷۰۷ - ص ۱۰۰۴ - س ۲۱

و باز در رابطه با همین رویه زیبای عاشورا است که علامه محمد اقبال لاهوری می‌گوید:

رمز قرآن از حسین آموختم	ز آتش او شعله‌ها اندوختم
تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز	تازه از تکبیر او ایمان هنوز
بر زمین کربلا بارید رفت	لاله در ویران‌ها کاربرد رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد	موج خون او چمن ایجاد کرد
سر ابراهیم و اسمعیل بود	یعنی آن اجمال را تفصیل بود
ما سواره را مسلمان بنده نیست	پیش فرعونی سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ لا چون از میان بیرون کشید	از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش لاالله بر صحرا نوشت	سطر عنوان جات ما نوشت

کلیات اقبال - احمد سروش - رمز بیخودی - ص ۷۵ - س ۱۷

توسط این رویه زیبای عاشورا بود که حسین و یارانش در آن نیم روز جنایت، در نمایشگاه بزرگ عاشورا که به قول امام صادق به اندازه همه زمان و همه زمین بزرگ بود اسلام عزتمندانه علی که در صفین شکست

از نهج البلاغه پدرش قناعت می‌کرد که در راس همه این خطبه‌ها، خطبه ۲۸ نهج البلاغه بود که امام حسین پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی در مرز ورود به خاک عراق برای یارانش قرائت کرد، چراکه امام حسین در هشتم ذی الحجه زمانی که مسلمین در جوش و خروش انجام مراسم حج بودند و در ساعتی که مسلمین به جانب منا و عرفات حج اکبر حرکت می‌کردند بر حج مسلمین که در زمان پیامبر اسلام نمایشگاه بزرگ اسلام عزتمندانه بود و اکنون در زمان یزید و معاویه با دولتی شدن حج و نماز و منبر و محراب بدل به حج اسلام ذلیلانه شده است پشت کرد تا حج اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام را در نمایشگاه بزرگ عاشورای اسلام عزتمندانه علی به نمایش بگذارد و به همین دلیل بود که منزل به منزل که به طرف عراق می‌آمد سپاه خود را جهت استراحت متوقف می‌کرد و خود در این منازل با تعلیم اسلام عزتمندانه علی به ارشاد سپاه می‌پرداخت تا آنجا که در سرحد عراق جهت کسب خیر از کوفه وقوف کرد. امام حسین در این منزل شخصی را دیدند که از طرف کوفه می‌آمد از آنجائیکه آن شخص از قبیله بنی اسد بود امام دو نفر از اصحاب بنی اسد خود را به طرف آن فرد روانه کرد تا از کوفه کسب خبر کنند آن مرد به رسولان امام حسین گفت: «من از کوفه خارج نشدم مگر اینکه به چشم خود دیدم که مسلم و هانی شهید کرده بودند و بدن آن‌ها با ریسمانی که به پاهایشان بسته بودند در میان کوچه و بازارهای کوفه می‌کشیدند» امام حسین پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی دیگر مطمئن شد که او باید به جای رفتن به کوفه به سمت کربلا و عاشورا برود لذا اصحاب خود را جمع کرد و ابتدا آیه ۲۳ سوره احزاب تلاوت فرمود:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا - مومنانی که با خداوند عهد و میثاق امضاء کردند دو دسته‌اند، دسته‌ای شهید شدند و صداقت ایمان خود را به نمایش گذاشتند دسته دیگر زنده‌اند منتظرند تا صداقت ایمان خود را به نمایش گذارند.»

و بعد از تلاوت این آیه از قرآن، امام حسین جهت تبیین و تعلیم و آماده کردن اصحاب برای تکوین عاشورا تنها به قرائت خطبه ۲۸ پدرش علی قناعت کرد و با این خطبه تمامی آنچه که می‌خواست بگوید و بیاموزد گفت و آموخت.

« أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا أَدْبُرَتْ وَ أَذْنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَسْرَفَتْ بِاطِّلَاعِ الْأَوَّلِ وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَاقَ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ حَظِيَّتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ؟ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ؟ أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ

قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرْ كَأَجَنَّةٍ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَىٰ يَجْرُ بِهٖ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَىٰ أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أَمِزْتُمْ بِالطَّعْنِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَى الرَّادِ وَ إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِتِّتَانِ إِتِّبَاغِ الْهُوَىٰ وَ طُولِ الْأَمَلِ فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهٖ أَنْفُسَكُمْ غَدًا - اما بعد بی تردید دنیا روی بر تافته و با حرکت خود بانگ وداع سر می‌دهد و آخرت پیوسته در حال جایگزینی دنیا می‌باشد و بناگاه در می‌رسد - آگاه باشید که مرحله آمادگی برای مسابقه فردا فرا رسیده است - فردا (عاشورا) روز سبقه گرفتن است انتخاب جنت و نار - آیا کسی از شما نیست که قبل از فردا (عاشورا) امروز باز گشت به خویش کند؟ - آگاه باشید به خود آئید که فردا (عاشورا) روز سختی است - آگاه باشید امروز روز آرزوست فردا (عاشورا) روز مرگ - پس با عمل خودآگاهانه خود در امروز خود را برای عمل فردا (عاشورا) آماده کنید - به تحقیق هر که با عمل خودآگاهانه خود در این مرحله خود را برای عمل فردا (عاشورا) آماده کند مرگ در فردا (عاشورا) نه تنها ضرر نیست بل سود خواهد بود - و بی شک هر که در این مرحله خود را برای عمل فردا آماده نکند مرگ در فردا (عاشورا) برای او ضرر و زیان خواهد بود - آگاه باشید امروز مرحله آرامش قبل از طوفان است و فردا (عاشورا) طوفان بعد از آرامش پس در زمان آرامش قبل از طوفان خود را برای طوفان بعد از آرامش آماده کنید - آگاه باشید و بیدار باشید که فردا (عاشورا) روز انتخاب جنت و نار است - آگاه باشید فردا (عاشورا) روز انتخاب حق یا باطل است بی تردید فردا (عاشورا) بین حق و باطل فاصله‌ای وجود ندارد کسی که فردا (عاشورا) در اردوگاه حق نباشد در اردوگاه باطل خواهد بود و کسی که فردا (عاشورا) در اردوگاه هدایت (حسین) نباشد در اردوگاه ضلالت (یزید) خواهد بود - آگاه باشید امروز شما به کوچ کردن و توشه بر چیدن برای فردا (عاشورا) امر شده‌اید - بی گمان بزرگترین خطری که برای فردای (عاشورا) رفتن و انتخاب شما از آن می‌ترسم دو چیز است خواستن و داشتن تنها این دو آفت است که فردا شما را در انتخاب راه حق در برابر راه باطل باز می‌دارد تخفیفوا تلحقوا - امروز با خواستن و نداشتن سبکبار شوید تا فردا (عاشورا) برای رفتن و پرواز کردن سبکبار باشید» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۲۸ - ص ۷۱ - س ۵).

از این مرحله به بعد است که امام حسین هر چه به کربلا و عاشورا به لحاظ مکانی و زمانی نزدیکتر می‌شود، می‌کوشد تا خطوط اسلام عزتمند علی را در لوای شعارهای حماسی خود به نمایش گذارد مثل:

«أَلَا إِنَّ الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السِّلَّةِ وَ الدِّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ يَأْبَى اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ



طَهْرَتْ... - آگاه باشید که این ناکس پسر ناکس مرا در برابر انتخاب یکی از این دو امر قرار داده است بین شمشیر و ذلت اما هیئات از ذلت چراکه خدا و پیامبرش و مومنین رضایت نمی‌دهند تا ما تسلیم ذلت شویم»

و باز در رابطه با همین محورهای اسلام عزتمندانه علی است که که امام حسین خطاب به تاریخ فردا می‌فرماید:

«فَأَنى لَا أَرى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا - من مردن را برای خودم سعادت و عزت می‌بینم چرا که زندگی با ستمگران ذلت است»

و در جای دیگر باز در تبیین این اسلام عزتمندانه می‌گوید:

«وَاللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَ لَا أَفِرُّ مِنْهُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ - به خدا سوگند هرگز نه دست ذلت به شما می‌دهم و نه مثل بردگان در برابر قدرت شما فرار می‌کنم»

و بخاطر همین تبیین اسلام عزتمندانه توسط عاشورا بود که در سر آغاز خروج از مدینه به مکه در وصیت نامه‌اش به برادرش محمد ابن حنفیه می‌نویسد:

«إِنى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدَى وَأَبى - قیام من تنها برای اصلاح اسلام پیامبر اسلام و هدف من تنها امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد»

و البته خود امام حسین در خصوص عقبه تنوریک انتخاب اسلام عزتمندانه اش می‌گوید:

«انى سمع رسول الله، ان الله تعالى يحب معالى الامور و اشرافها و يكره سفاسفها - از پیامبر اسلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند کارهای عزتمند و بزرگ و مرتفع دوست دارد نه کارهای ذلیلانه و پست»

و به همین دلیل عاشورا نه تنها نمایش اسلام عزتمندانه علی توسط امام حسین است بلکه نمایش اخلاق عزتمندانه پیامبر و امام علی توسط امام حسین نیز می‌باشد، چرا که اخلاقی که امام حسین در نمایشگاه بزرگ عاشورا به نمایش گذاشت دارای این ویژگی‌ها بود:

۱ - زندگی عزتمند، «موت فى عز خير من حياه فى ذل - مردن با عزت و شرافت از زندگی با ذلت بهتر است.»

۲ - ظلم ستیزی، «وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدِ - زمانی که اسلام گرفتار ولی الامری مثل یزید شد باید با اسلام

خداحافظی کرد.»

۳ - حق طلبی، «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ - آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود.»

۴ - آزادی، «فان عشت لم اندم و ان مت لم الم - کفى بك ذل ان تعيش و ترغما - اگر زنده ماندم کسی نمی‌گوید تو چرا زنده ماندی و اگر در این راه کشته شوم احدی مرا ملامت نخواهد کرد - برای بدبختی و ذلت تو کافی است که زندگی بکنی اما دماغت را به خاک بمالند.»

۵ - سبکباری و سبکبالی، «ان جميع ما طلعت عليه الشمس فى مشارق الارض و مغاربها بحرما و برها و سهلها و جبلها عند ولى من اولياء الله و اهل المعرفة به حق الله كفى الظلال - جميع آنچه خورشید بر آن طلوع می‌کند تمام دنیا و مافی‌ها دریای آن و خشکی آن کوه و دشت آن در نزد کسی که با خدای خودش آشنائی دارد و عظمت الهی را درک کرده است مانند یک سایه است - الا حر يدع هذه اللماظة لاهلها - آزاد مرد باشید که دنیا برای دنیاپرستان مثل لماظه یا تکه گوشت باقی مانده در بین دندان‌ها است که با خلال آن را خارج می‌کنند.»

۶ - شجاعت و دلیری، «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ - مرگ از زندگی ننگین بهتر است.»

۷ - عزت نفس، «لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ - من دست ذلت به دست اینان نمی‌دهم - هَيَّاهَاتَ مَنَّا الذَّلَّةُ - ما هرگز ذلت نمی‌پذیریم.»

۸ - تسلیم در برابر امر الهی، «الهي رضا بقضائك و تسليما لامرك و لا معبود سواك يا غياث المستغيثين - خدایا راضی و تسلیم امر تو هستم چراکه غیر تو معبودی ندارم ای غیاث المستغیثین.»

اسلام عزتمندانه امام حسین یک اسلام تاریخی و جامعه سازانه بوده نه یک اسلام صوفیانه فردی، یا فقیهانه حکومتی، یا متکلمانه جبری اشعری‌گری:

«فان نزل القضا ء به ما نحب فنحمد الله على نعمائه - اگر در این سفر ما به کوفه قضای خدا آن طوری که ما دوست داریم نازل و جاری شد و پیروز شدیم خدا را بر نعمت پیروزی ستایش و شکر می‌کنیم» (سخن امام حسین به فرزندان). ◇

والسلام



## منظومه معرفتی پنج ساله نشر مستضعفین،

# در آینه منظومه معرفتی ۱۰ ساله شریعتی

# و ۳۸ ساله آرمان مستضعفین

ششمین سال تولد نشر مستضعفین بر تمامی ره پویان راه سوسیالیسم، دموکراسی سوسیالیستی و انسان سوسیالیستی مبارک باد

مرامنامه آرمان مستضعفین در تحلیل نهائی حرکت و حیات خود را در ادامه نهضت ارشاد شریعتی و حیات و حرکت خود شریعتی تعریف می‌کند، در این رابطه از آنجائیکه ماه آبان ماه نهضت ارشاد شریعتی می‌باشد چراکه ارشاد شریعتی در آبان ۵۱ برای همیشه توسط رژیم ضد خلقی پهلوی بسته شد، ماه خرداد از سال ۵۶ ماه نهضت خود شریعتی می‌باشد چراکه شریعتی با انتخاب این هجرت در سال ۵۶ می‌خواست نهضت ارشاد را از رکود و خمود نجات دهد که دست تقدیر به او فرصت نداد و لذا کوله پشتی و چاروق خود را در ماه خرداد ۵۶ در زمان بین دو هجرت اقلیمی و هجرت به ابدیت با شعار «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین رها کرد و رفت.

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد

چشم خود را بست و چشم ما گشاد

علامه اقبال لاهوری

لذا در همین رابطه بود که متولیان امر تصمیم گرفتند تا به جای آبان که ماه نهضت ارشاد شریعتی می‌باشد در خرداد که ماه نهضت خود شریعتی می‌باشد جهت اعلام حیات و حرکت برونی نشر مستضعفین انتخاب کنند و همین امر انتخاب خرداد باعث شد تا با خرداد ۸۸ و حوادث مربوطه همزمان بشود. البته توضیح این امر در اینجا فقط در این رابطه می‌باشد تا مخاطبین نشر مستضعفین توجه داشته باشند که موجودیت نشر مستضعفین در خرداد ۸۸ در راستای استمرار رسالت نهضت ارشاد

### ز - اهداف اولیه انتشار نشریه الکترونیک نشر مستضعفین در خرداد ۸۸:

اکنون که پنج سال از حیات و حرکت نشر مستضعفین می‌گذرد و در آستانه ششمین سال حیات نشر مستضعفین قرار گرفته‌ایم با تاسی از کلام امام علی که فرمود «رحم الله الامرء علم من این و فی این و الی این - رحمت خدا بر هر آنکه دائما بداند که از کجا حرکت کرده است و حال در کجا قرار دارد و به سوی چه هدفی در حرکت می‌باشد»، به عبارت دیگر از نظر امام علی حرکت انسان باید پیوسته هدفمند و با استراتژی باشد چراکه تنها در حرکت پلان دار و با برنامه و با استراتژی است که انسان موظف می‌شود تا پیوسته بداند که از کجا حرکت کرده و الان در کجا قرار دارد و مرحله بعد به کجا می‌رسد و البته تفاوت بین پراگماتیسم و پراکسیس همین می‌باشد. در پراگماتیسم به خاطر اینکه خود عمل هدف می‌باشد (برعکس پراکسیس که عمل در خدمت آرمان و برنامه و هدفی تبیین می‌شود) دیگر نیاز به آن پیدا نمی‌کنیم تا از خود بپرسیم که از کجا حرکت کرده‌ایم؟ و در کجا هستیم؟ و به کجا خواهیم رفت؟

در خصوص نشر مستضعفین هم اگر این عمل یک حرکت پراکسیسی باشد (نه پراگماتیسمی) باید پیوسته خود را در برابر این سوال فربه قرار دهیم که از کجا آمده‌ام؟ و اکنون در کجا هستیم؟ و مراحل بعدی حرکت نشر به کجا خواهد انجامید؟ آنچه در این رابطه می‌توانیم بگوئیم اینکه نشر مستضعفین در خرداد ۸۸ حرکت ابژکتیو و برونی خود را از سر گرفت، البته هم زمانی شروع حرکت نشر مستضعفین با حوادث خرداد ۸۸ یک هم زمانی اتفاقی بود، چراکه مدت سه سال بود (سال ۸۵) که گروه نشر مستضعفین جهت تکوین حرکت نشر مستضعفین درحال دیالوگ و پلمیک درونی بودند و پس از اینکه در تصمیم نهائی خود به اینجا رسیدند که به صورت الکترونیکی در فضای مجازی اقدام به ارائه حرکت برونی نشر مستضعفین بکنند. در این رابطه جهت انتخاب ماه و روز اعلام این حرکت مذاکره‌ائی صورت گرفت که قرار شد اعلام این حرکت در ماه هجرت شریعتی از هجرت اقلیمی تا هجرت به ابدیت که ماه خرداد می‌باشد این عمل صورت بگیرد چراکه نشر مستضعفین اگر چه حرکت خود را در ادامه راه و حرکت آرمان مستضعفین می‌داند به هر حال در کانتکس



شریعتی و آرمان مستضعفین بود نه حوادث خرداد ۸۸، پر واضح است که ضرورت تاریخی تکوین نشر مستضعفین در راستای نهضت ارشاد شریعتی و آرمان مستضعفین با ضرورت تاریخی تکوین نشر مستضعفین در راستای تحولات سیاسی خرداد ۸۸ کاملاً متفاوت می‌باشد و هرگز نباید این دو امر را یکسان پنداشت و تاکید ما در اینجا نسبت به انتخاب خرداد ماه ۸۸ جهت اعلام حرکت نشر مستضعفین در پیوند با هجرت شریعتی فقط در راستای تبیین ضرورت تاریخی حرکت نشر مستضعفین می‌باشد نه چیز دیگر. باری با این انگیزه بود که متولیان امر در خرداد ۸۸ پس از سه سال دیالوگ و پلمیک درونی تصمیم گرفتند تا اقدام به نشر الکترونیکی نشر مستضعفین در فضای مجازی بکنند. برای اینکه مشخص سازیم که در کانتکس تبیین امام علی، نشر مستضعفین از کجا حرکت کرده است؟ و الان در کجا قرار دارد؟ و بعداً به کجا می‌خواهد برود؟ باید ابتدا به تبیین اهداف نشر مستضعفین در سال ۸۸ بپردازیم که عبارت می‌باشد از:

۱ - هدف اول ما از انتشار نشر مستضعفین در خرداد ۸۸ آنچنانکه در آسیب‌شناسی نهضت ارشاد شریعتی و حرکت ۵ ساله آرمان مستضعفین مطرح کردیم این بود که بتوانیم بین اسلامیات و کویریات و اجتماعیات نهضت شریعتی و حرکت پنج ساله آرمان مستضعفین توسط یک تبیین ارگانستی به جای تبیین مکانیستی شریعتی و آرمان مستضعفین پیوندی ایجاد کنیم که طبیعی است برای انجام این مقصود باید اسلامیات و اجتماعیات و کویریات را تنها با زندگی مردم و درد رنج آنها پیوند دهیم، چراکه در تحلیل نهایی هدف اسلامیات و اجتماعیات و کویریات و اصلاً هدف رسالت تمامی انبیاء ابراهیمی آنچنانکه در آیه ۲۵ سوره حدید تبیین شده است کاهش درد و رنج مردم می‌باشد.

در همین رابطه نشر مستضعفین برعکس آرمان مستضعفین از همان ابتدا به جای تکیه بر شعار «نجات اسلام قبل از مسلمین» اقبال و عبده معتقد به شعار «نجات اسلام در بستر نجات مسلمین» بود و در راستای این استراتژی است که نشر مستضعفین از همان ابتدا به این اصل ایمان داشت که «نجات اسلام بدون نجات مسلمین» امکان پذیر نمی‌باشد. لذا در این رابطه بود که نشر مستضعفین از همان ابتدا در برابر دو شعار «اصلاح» یا «احیاء» معتقد به شعار «احیاء در بستر اصلاح ساختاری جامعه» بود. البته در همین جا ذکر این نکته ضرورت دارد که اینچنین رویکرد به اسلام و جامعه انسانی هرگز ما را به ورطه اسلام حکومتی یا اسلام حداکثری گرفتار نخواهد کرد، چراکه اگر کسی نتواند بین اسلام اجتماعی شریعتی و اسلام حکومتی خمینی خندق پر ناشدنی ببیند، نه تنها نه اسلام حکومتی و ولایتی خمینی شناخته و نه اسلام تاریخی و اجتماعی شریعتی را، بلکه مهمتر از آن سر انجام شومش همان سرنوشت بازرگان پیر خواهد بود که از کتاب «بعثت و ایدئولوژی» او کتاب «هدف بعثت پیامبران تنها خدا و آخرت می‌باشد» زایش خواهد کرد، که

بسترساز شعار لیبرال - سرمایه‌داری عبدالکریم سروش در این زمان خواهد شد و خروجی نهایی، - آنچنانکه امروز در اندیشه عبدالکریم سروش مشاهده می‌کنیم - آن خواهد بود که اسلام اجتماعی را در پای اسلام فردی ذبح بکنیم و با طرح اسلام تجربه اندیش به تبلیغ اسلام فردی جهت بسترسازی لیبرال - سرمایه‌داری بپردازیم. آنچنانکه شیخ مرتضی مطهری با تکیه بر اسلام ولایتی و فقهاتی خمینی، اسلام اجتماعی را در پای اسلام حکومتی ذبح کرد.

۲ - هدف دوم متولیان امر در خصوص انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در فضای مجازی در خرداد ۸۸، تکیه کردن بر جوهر و هسته اصلی مانیفست اندیشه شریعتی و بالطبع حرکت پنج ساله آرمان مستضعفین بود که عبارتند از سه اصل:

الف - سوسیالیسم،

ب - مبارزه طبقاتی،

ج - دیالکتیک، که از سال ۵۷ رسماً با انتشار اعلامیه مشترک مهندس مهدی بازرگان نماینده رسمی اسلام لیبرال - سرمایه‌داری و شیخ مرتضی مطهری نماینده اسلام فقهاتی و ولایتی و حکومتی این سه اصل محوری اندیشه شریعتی از طریق دو اسلام رسمی لیبرال - سرمایه‌داری و اسلام دکماتیسیم فقهاتی و ولایتی و حکومتی به چالش گرفته شد. آنچنانکه در دهه ۷۰ پس از جدائی جریان عبدالکریم سروش از ساختار رژیم مطلقه فقهاتی جهت کسب هویت دوباره اسلام لیبرال - سرمایه‌داری مهندس مهدی بازرگان از جاده مبارزه با سه اصل رکن مانیفست اندیشه شریعتی یعنی اصل سوسیالیسم و اصل مبارزه طبقاتی و اصل دیالکتیک انسانی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی و منطقی یا متدولوژی شریعتی شروع کرد، که البته هم فاز با جریان عبدالکریم سروش جریانی دیگر تحت عنوان دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر علی شریعتی جهت بازخوانی اندیشه شریعتی با قرائت اسلام لیبرال - سرمایه‌داری در راستای بسترسازی اسلام لیبرال - سرمایه‌داری، بازرگان - سروش (که پس از جنگ رژیم مطلقه فقهاتی با رژیم صدام حسین و حزب بعث در عراق و فوت خمینی و برکناری دولت میرحسین موسوی و حاکمیت دکترین هاشمی رفسنجانی - خامنه‌ای تحت عنوان دولت سازندگی لیبرال - سرمایه‌داری به عنوان گفتمان مسلط رژیم مطلقه ایران در آمده بود) اقدام به حذف سه اصل مانیفست اندیشه شریعتی یعنی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی و دیالکتیک انسانی و اجتماعی و تاریخی اندیشه شریعتی کردند، که مانیفست نظرگاه این جریان در درس اول کتاب «شریعت‌شناسی» رضا علیجانی ص ۲۲ س ۲۱ به بعد مطرح شده است:

«بحثی را پارسال در کتابخانه حسینیه ارشاد گفتیم (تفاوت دوران ما با

دوران شریعتی) الان فقط تیتروار چند موردش را تکرار تا تفاوت آن دوران (دوران مبارزه شریعتی) و این دوران (دوران دهه ۷۰ ایران پس از پایان جنگ ۸ ساله و فوت خمینی و خلع ید از میرحسین موسوی و حاکمیت دکترین سرمایه‌داری هاشمی رفسنجانی - خامنه‌ای تحت عنوان اقتصاد باز و دوران بازسازی) تا حدودی مطرح بشود.

الف - در دهه ۵۰ آرمان سوسیالیسم بود. الان آرمان دموکراسی است (بخوان لیبرال - سرمایه‌داری چراکه آرمان دموکراسی در زمان شریعتی هم آرمان همه بشریت بوده. تنها راه تحقق دموکراسی از طریق سوسیالیسم یا سرمایه‌داری تغییر کرده است چراکه شریعتی معتقد بود که تنها از طریق سوسیالیسم می‌توانیم به دموکراسی دست پیدا کنیم در صورتی که بازگان و عبدالکریم سروش معتقدند از طریق سرمایه‌داری یا لیبرالیسم اقتصادی می‌توانیم به لیبرالیسم سیاسی دست پیدا کنیم).

ب - آن دوره مسئله اصلی (دوران شریعتی) مالکیت بود. الان مسئله اصلی سلطه و اقتدار است. آن دوره (شریعتی) مسئله اصلی طبقاتی بودن جامعه بود. الان مشکل اصلی جامعه سنتی و توده وار بودنش است.

ج - آن موقع (دوران شریعتی) مسئله اصالت جمع و تقدم جمع بر فرد بود. اما حالا دقیقاً برعکس اصالت با فرد است (بخوان نفی مبارزه طبقاتی و حاکمیت لیبرالیسم اقتصادی).

د - آن موقع (شریعتی) فلسفه تاریخ از کمون اولیه شروع می‌شد و در نهایت به یک جامعه سوسیالیستی می‌رسید (فلسفه تاریخ دیالکتیکی شریعتی در «حسین وارث آدم» و «میعاد با ابراهیم» و «اسلام‌شناسی ارشاد درس سوم و چهارم»). الان این نگاه نسبت به دهه ۵۰ تغییر کرده و نگرش به تاریخ از دوران جادو و خرافات دین و فلسفه تا دوران علم را ترسیم می‌کند (نظریه آگوست کنت).

ه - آن موقع (دوران شریعتی) نگاه‌ها انترناسیونالیستی بود. الان نگاه‌ها دولت - ملت و معطوف به نظم جدید بین المللی است - آن موقع (دوران شریعتی) همه چیز برای داوری پیش فلسفه علمی برده می‌شد. الان داوری پیش عقل خودبنیاد برده می‌شود.

ز - آن موقع (دوران شریعتی) رادیکالیسم سیاسی اصل بود. الان جامعه مدنی اصل است.

ح - آن موقع (دوران شریعتی) مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی برای رسیدن به جامعه عاری از طبقات بوده. الان مبارزه دموکراتیک (بخوان لیبرال - سرمایه‌داری. بازگان - عبدالکریم سروش) برای رسیدن به دموکراسی (بخوان لیبرال - سرمایه‌داری. بازگان - سروش) و جامعه عاری از استبداد و خشونت اصل است. (پایان نقل قول)

بنابراین در این رابطه بود که دومین هدف از انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین تکیه دوباره کردن بر سه اصل رکن اسلام‌شناسی شریعتی و آرمان مستضعفین یعنی اصل سوسیالیسم و اصل مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی و اصل دیالکتیک انسانی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی و منطقی جهت مقابله کردن با گفتمان اسلام لیبرال - سرمایه‌داری بازگان - عبدالکریم سروش است.

۳ - سومین هدف موسسین نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در سال ۸۸ تکیه کردن بر پروسه مبارزه با تضادهای اجتماعی جهت خودسازی انقلابی و پرورش کادرهای تشکیلاتی توسط:

الف - تفکیک تشکیلات عمودی از تشکیلات افقی،

ب - اعتقاد به جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری به عنوان موضوع تشکیلات افقی در برابر تشکیلات عمودی که موضوع آن تنها پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد،

ج - اعتقاد به پیوند بین تشکیلات عمودی و تشکیلات افقی در ایران به عنوان شرط و بستر تکوین حزب مستضعفین ایران.

لذا بدین ترتیب بود که نشر مستضعفین کوشید تا با بازخوانی پروسه کادرسازی نهضت ارشاد شریعتی و آرمان مستضعفین به جای بستر سوژکتیو کادرسازی شریعتی و آرمان مستضعفین که بر پایه سیر مطالعه و سیر کلاس‌های ذهنی و نظری استوار بود، مانند پیامبر اسلام پراکسیس برخورد با تضادهای اجتماعی را به عنوان بستر کادرسازی خود انتخاب کند.

۴ - چهارمین هدف از انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در سال ۸۸ تکیه و پررنگ کردن استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی و آرمان مستضعفین بود که از آغاز دهه ۷۰ جریان داریوش شایگان - عبدالکریم سروش تلاش می‌کردند با طرح شعار «فریه تر از ایدئولوژی» شعار «اسلام ایدئولوژیک» شریعتی که مقصود او اسلام قرآن و سنت عملی و نظری پیامبر اسلام در برابر اسلام فقاهتی، اسلام روایتی، اسلام زیارتی، اسلام فقاهتی، اسلام شفاعتی، اسلام مداحی گری، نوحه سرائی و اشک چشم از مردم گرفتن و اسلام ارسطویی و فلسفی و اسلام صوفی گرایانه هند شرقی مولوی و غزالی بود.

ایدئولوژی شریعتی را علاوه بر اینکه دین معیشت اندیش در برابر دین معرفت اندیش مطهری و البته دین تجربه اندیش خود عبدالکریم سروش معرفی کردند، این ایدئولوژی را سلاح قدرت و سلاح کسب حکومت خواندن و اندیشه خشونت و حتی آنچنانکه اکبر گنجی و ابراهیم نبوی اعلام می‌کنند آن را تئوری فاشیستی از دین بخوانند تا به خیال خود دوباره ابوعلی را جایگزین ابودر کنند و پوپر را جایگزین اقبال و

لیبرال - سرمایه‌داری را جایگزین سوسیال - دموکراسی و اسلام فردی را جایگزین اسلام اجتماعی و مثنوی مولوی را جایگزین قرآن و شیعه تسلیم را جایگزین شیعه کربلا و شیعه نهج البلاغه و علی کنند. لذا در این رابطه بود که نشر مستضعفین از سال ۸۸ کوشید تا با تکیه بر استراتژی نهضت ارشاد شریعتی و آرمان مستضعفین که اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی است:

الف - پاسخگوی بحران استراتژی در داخل کشور بشود که از سال ۶۰ با حاکمیت استراتژی ارتش خلقی سازمان مجاهدین خلق جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران را به محاق مبارزاتی کشانید و طبیعتاً از بعد از حمله امپریالیسم آمریکا به عراق و سرنگون کردن رژیم صدام حسین این جریان (سازمان مجاهدین خلق) در بحران تشکیلاتی و استراتژی و سیاسی به سر می‌برد که تکیه بر اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی نشر مستضعفین در چنین شرایطی بدون شک پاسخی علمی به بحران استراتژی فوق می‌باشد که دوران استراتژی چریکی و پیشاهنگ و ارتش خلقی جدای از جنبش‌های سه گانه به سر رسیده است و در جامعه امروز ایران این تنها اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در بستر تشکیلات عمودی و افقی است که می‌تواند پیام آور رهائی ملت ایران باشد.

ب - در برابر جریان لیبرال - سرمایه‌داری بازرگان - سروش که سعی می‌کردند با تکیه بر این سخن شریعتی در کنفرانس «پس از شهادت» که مطرح کرد «آنانکه که رفتن کاری حسینی کردن و آنانکه ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدی هستند» (که شریعتی توسط این شعار در سال ۵۰ می‌خواست در ضمن تکیه بر استراتژی حزب‌گرایانه خود که در این شعار کار زینبی معرفی می‌شود از شهدا جنبش مسلحانه که در آن زمان گفتمان مسلط جامعه ایران بود و حتی مهندس بازرگان به صورت معنوی و مادی از آنها حمایت می‌کرد، تجلیل کند) استراتژی شریعتی را خشونت طلب و قهرآمیز جلوه دهند، پاسخی تاریخی باشد که شریعتی از سال‌های ۴۰ و ۴۱ آخر اقامتش در اروپا تا لحظه مرگ جز به استراتژی خود آگاهی‌بخش حزب‌گرایانه که چهار چوب آن در «شیعه یک حزب تمام» می‌باشد، فکر نکرده است.

ج - اعلام موضعگیری تاریخی به جریان‌های جدا شده از رژیم مطلقه فقهاتی در دهه ۷۰ به بعد (یعنی از بعد از فوت خمینی تحت عنوان جریان‌های اصلاح طلب باشد که می‌خواستند تحت استراتژی فشار از پائین و چانه زنی در بالا، اقدام به اصلاحات از بالای رژیم مطلقه فقهاتی بکنند که البته تا امروز به علت ماهیت اصلاح ناپذیر رژیم مطلقه فقهاتی شیپور را از دهان گشادش نواخته‌اند) باشد، تا بدین ترتیب به آنها اعلام شود که هر گونه حرکتی که در جامعه ایران بدون سازماندهی و بدون تکیه بر جنبش‌های سه گانه و بدون اعتقاد به راه درازمدت در مبارزه محکوم به شکست خواهد بود.

۵ - پنجمین هدف از انتشار نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین در سال ۸۸ این بود تا با جایگزین کردن جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری تحت عنوان جنبش افقی به جای گروه اجتماعی دانشجو که شریعتی این گروه را به عنوان تکیه نیروهای استراتژی خود انتخاب کرده بود (و آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم آرمان مستضعفین هم در حرکت ۵ ساله خود) ۵۵ تا ۶۰ به تاسی از شریعتی کوشید تکیه عمده حرکت حزب‌گرایانه سوبژکتیوی خود را بر گروه اجتماعی دانشجویان قرار دهد، گامی در جهت نفی سکتاریسم اجتماعی برداریم. بنابراین نشر مستضعفین با جایگزین کردن و تکیه استراتژی بر جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری در کانتکس تشکیلات افقی استراتژی حزب‌گرایانه حزب مستضعفین می‌خواهد این حقیقت تاریخی را تبیین کند که گروه اجتماعی دانشجویی ایران باید تنها در کانتکس جنبش دانشجویی ایران تبیین شود و جنبش دانشجویی ایران هم تنها در کانتکس جنبش دموکراتیک ایران در کنار جنبش‌های اجتماعی و کارگری ایران معنی پیدا می‌کند. هر چند آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم جنبش دانشجویی ایران در خلاء جنبش کارگری ایران صلاحیت آن را دارد که هژمونی جنبش‌های اجتماعی و کارگری ایران را بدست گیرد، اما نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر آن هستیم اینکه آنچنانکه در نیمه دوم سال ۸۸ در جریان جنبش سبز شاهد آن بودیم جنبش دانشجویی ایران پس از اینکه به ناتوانی رهبری جنبش سبز جهت هدایتگری جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ پی برد و پس از اینکه در ادامه تجربه تیرماه سال ۷۸ دریافت که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران هر زمانی که موجودیت رژیم مطلقه خود را در خطر ببیند از هیچ جنایتی حتی نسل کشی زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ هم که باشد یا شکنجه و تجاوز و کشتار در کهریزک و اوین و گوهر دشت هم که باشد مباح می‌داند و از انجام آن مضایقه نخواهد کرد، لذا در این رابطه بود که جنبش دانشجویی ایران در نیمه دوم سال ۸۸ تا عاشورای ۸۸ کوشید که به صورت مستقل از جنبش کارگری و جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک مستقیماً وارد مبارزه با حاکمیت، جهت پر کردن خلاء رهبری جنبش سبز بشود که این کاری اشتباه بود، چراکه جنبش دانشجویی ایران تنها در کانتکس جنبش اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران می‌تواند به تثبیت هژمونی خود در مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی موفق شود نه به صورت مستقل مانند تیرماه ۷۸ و عاشورای ۸۸ که سرکوب آن توسط حزب پادگانی خامنه‌ای کاری ساده خواهد بود. ◇

والسلام